

تأثیرات متقابل جهانی شدن و

افراطی‌گری بر یکدیگر

(بررسی موردی جریان تکفیری)

دکتر سیدمحمد ساداتی نژاد^۱ / وحید مصاحبی محمدی^۲

^۱ رئیس گروه اسلام و روابط بین‌الملل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی sadatinejad@yahoo.com

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی Statesman2011@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۵

چکیده

در این مقاله، به بررسی تأثیرات متقابل جهانی شدن و افراطی‌گری بر یکدیگر با تکیه بر مورد جریان سلفی تکفیری پرداخته شده است. در ابتدا، سابقه جریان سلفی بررسی و چهار نوع جریان سلفی شامل: سلفی تبلیغی، سلفی اخوانی، سلفی جهادی و سلفی تکفیری شناسایی و به طور مختصر هر یک از این انواع سلفی‌گری توضیح داده شد. در بررسی سلفی تکفیری به سابقه جریان تکفیر در اسلام اشاره و چهار جریان تکفیری شامل: خوارج، وهابیت، طالبان - القاعده، داعش و جریان تکفیری اخیر شناسایی می‌گردد. در بخش بعدی مقاله، ابتدا مفهوم جهانی شدن و تعریف و ابعاد مختلف آن مطالعه و سپس آثار متقابل جهانی شدن و جریان‌های تکفیری بر یکدیگر بررسی می‌شود. سرعت تغییرات، ایجاد اضطراب، احساس تهاجم فرهنگی، ایجاد نزاع هویتی، اسلام ستیزی از جمله آثار منفی جهانی شدن در راستای توسعه افراطی‌گری بوده که موجب رشد جریان‌های افراطی و تکفیری شده و از سوی دیگر رشد جریان تکفیری نیز دارای آثار مانند افزایش اسلام‌هراسی و اسلام ستیزی؛ تقویت نرم‌های جهانی شدن، تقویت ملی‌گرایی و بومی‌گرایی و تضعیف مرزهای سیاسی و ... بوده است. در پایان، برخی راه حل‌ها برای مقابله با افراطی‌گری و تکفیرگرایی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

▪ واژگان کلیدی: جهانی شدن، افراطی‌گری، جریان تکفیری، تأثیرات متقابل

مقدمه

قبل از ورود به بحث جهانی شدن و جریان افراطی سلفی تکفیری در منطقه غرب آسیا و تاثیرات متقابل آنها بر یکدیگر، با توجه به تعلق جریان‌های تکفیری به جریان کلی سلفی‌گری، ضروری است تا ابتدا مروری بر مفهوم سلفیت و سابقه شکل‌گیری جریان‌های سلفی داشته و پس از آن به بحث سلفی تکفیری پرداخته شود. سلفیت به عنوان یک جریان، از جمله جریان‌های فکری و مذهبی نوظهوری است که در قرون اخیر، بعد از فروپاشی خلافت عثمانی و تهاجم همه‌جانبه غرب به فرهنگ و سرزمین‌های اسلامی بوجود آمد. سلفیت قبل از آن به عنوان یک نظریه تاریخی در قرن هفتم هجری توسط ابن تیمیه حرانی و حتی قبل از آن در تاریخ اسلام مطرح گردیده بود. در دوره ابن تیمیه، بطور خاص، مغول‌ها برخی از سرزمین‌های اسلامی را مورد تهاجم بیرحمانه خود قرار دادند و بغداد مرکز خلافت عباسی سقوط کرد و به دنبال آن بحرانهای فکری سرتاسر جهان اسلام را فراگرفت. در آن زمان ابن تیمیه نظریه بازگشت به دوران سلف (یعنی دوران صحابه، تابعین و تابعین تابعین) را بعنوان یک نظریه تاریخی جهت به دست آوردن عزت و عظمت از دسته رفته مسلمانان مطرح نمود. تفکر سلفیت بعداً در قرن دوازدهم هجری با رو به ضعف نهادن خلافت عثمانی، مجدداً در سرزمین عربستان توسط محمد ابن عبدالوهاب احیا و چهره و قالب دیگری به نام وهابیت پیدا کرد. در این مقطع، یعنی قرن دوازدهم، نظریه سلفیت و بازگشت به دوران سلف از یک نظریه تاریخی فراتر رفته و به یک گرایش سیاسی-اعتقادی تبدیل شد (بخشی، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۲).

تفکر سلفیت در فرآیند تاریخی خود، فراز و نشیب‌ها و تغییر و تحولات زیادی در عرصه‌های سیاسی، نظامی و اعتقادی را گذرانده و به مرور زمان بخشی از افراد و گروه‌های زیرمجموعه این اندیشه، به افراط و انحراف کشیده شده و بر اساس این تفکر، دهها گروه و سازمان و جریان سلفی در نقاط مختلف جهان شکل گرفته است. مورخان، زمینه اصلی پیدایش جریان‌ها و گروه‌های سازمان یافته سلفی اخیر را به اواسط قرن ۱۲ هجری (قرن ۱۹ میلادی) یعنی دوره همزمان با سقوط خلافت عثمانی (پس از ۶ قرن حکومت بر مناطق

وسیع‌تری از جهان اسلام) نسبت می‌دهند. می‌توان زادگاه و خاستگاه جریان‌های سلفی را در سه منطقه عربستان (وهابیت در قرن ۱۲ با شعار موحدون)، هند (دیوبندی بر اساس اندیشه‌های شاه ولی الله دهلوی) و مصر (تاسیس اخوان المسلمین توسط حسن البنا در سال ۱۹۲۱) دانست. سلفیت در هر منطقه، برداشت‌ها و شیوه‌های تبلیغی و مبارزاتی خاص آن منطقه را به خود گرفته و از درون هر کدام از جریان‌های سلفی نیز، گروه‌ها و جنبش‌های زیادی در مناطق مختلف منشعب شده است.

سلفیت که واژه‌ای عربی است و از کلمه سلف به معنای پیشینیان و گذشتگان گرفته شده، در اصطلاح امروزی، نام عده‌ای از گروه‌ها، سازمانها و شخصیت‌های اهل سنت است که برای احیای دوران سلف یا سیره سلف صالح و ایجاد خلافت اسلامی کوشش می‌کنند. دوران سلف شامل دوره صحابه، تابعین و تابعین تابعین شده و چیزی حدود سه قرن را در بر می‌گیرد.

همه گروه‌های سلفی دارای این اصول مشترک هستند: ۱- احیای دوران سلف ۲- نفی وضعیت موجود ۳- احیای خلافت اسلامی ۴- لزوم پاکسازی اسلام از خرافات و بدعت ۵- تاکید بر صحت فهم سلف ۶- ظاهر گرایی ۷- حدیث گرایی ۸- ناخرسندی از مظاهر دموکراتیک و دموکراسی ۹- تکیه بر اصل جهاد ۱۰- پیروی از ابن تیمیه ۱۱- گسترش دایره کفر و محدود کردن دایره ایمان ۱۲- تقابل با غرب و شیعیان (بخشی، ۱۳۹۵: ۴۸-۳۱). در یک دسته‌بندی کلی می‌توان همه گروه‌ها و جریانات سلفی را به چهارگروه اصلی تقسیم کرد. این تقسیم بندی‌ها به دلیل رویکرد و عملکرد غالب گروه‌های سلفی در طول زمان و سابقه شکل‌گیری آنها بوده است. این چهارگروه عبارت‌اند از:

الف: سلفیت تبلیغی، ب: سلفیت اخوانی، ج: سلفیت جهادی، د: سلفیت تکفیری
در ادامه توضیحاتی در مورد هر یک از این گروه بندی‌ها ارائه و سپس به سلفی تکفیری پرداخته می‌شود.

الف - سلفیت تبلیغی

سلفیت تبلیغی دیوبندی است که شاه ولی‌الله دهلوی هم‌زمان با سیطره کامل انگلستان بر شبه قاره هند، آن را به وجود آورد. کلمه «دیوبندی» برگرفته از شهر دیوبند است که در نود مایلی شمال شرقی دهلی از توابع ایالت اوتراپرادش هند است. بسیاری از

علمای معاصر اهل سنت در شبه قاره هند و افغانستان و سیستان و بلوچستان ایران و برخی دیگر از کشورهای اسلامی تربیت یافته و آموزش دیده مدارس دینی دیوبندیان هستند. دیوبندیان، از نظر فقهی حنفی مذهب و از نظر اعتقادی اشعری ماتریدی و از نظر طریقتی صوفی هستند.

برخی از اصول و اعتقادات دیوبندی‌ها به شرح ذیل است: ۱- وحدت وجود ۲- صوفی‌گری ۳- بیعت با مرشد ۴- جایز بودن زیارت پیامبر و اعتقاد به حیات پیامبر بعد از مرگ ۵- جایز بودن توسل ۶- منزله دانستن خدا از صفات مخلوقین ۷- پذیرش اجتهاد ۸- جواز بزرگداشت مولید (سهارنپوری ۱۳۹۴: ۶۴-۳۴). برخی از دانشجویان و طرفداران شاخه دیوبندیه تبلیغی نیز جذب گروه‌های جهادی و تکفیری شده و با تأثیر پذیری از وهابیت و جریان وهابی، گروه‌هایی چون طالبان، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، جنبش محمد و لشکر طیبه را که همگی جزو جریان‌های سلفی تکفیری هستند ایجاد کرده اند.

ب- سلفیت اخوانی

سازمان اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ با بیعت حسن البناء و شش نفر از همفکرانشان تشکیل گردید. در ابتدا فعالیت‌های آنان جنبه نیمه مخفی داشت و برای گسترش جنبش از جزوه، نامه، سخنرانی و ملاقات شخصی استفاده می‌کردند. فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی حسن البناء را می‌توان در سه مرحله بیان نمود؛ مرحله اول از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۹ که تمام سعی و تلاش وی بر کارهای نظری، سخنرانی‌ها، انتشار مجلات و فراگیر شدن نهضت در کشورهای اسلامی بود؛ مرحله دوم از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ که وی به سازماندهی سیاسی جنبش پرداخت و مرحله سوم از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ که دوران اثرگذاری اخوان المسلمین در مسائل اساسی مصر بود و با ترور وی در ۱۹۴۹ پایان یافت.

اخوان المسلمین در دورانی تشکیل شد که امپراتوری عثمانی، به عنوان آخرین خلافت اسلامی، در اوج ضعف قرار داشت و سرزمین‌های اسلامی مورد تهاجم همه‌جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی قدرت‌های غربی واقع شده بود. مصر که یکی از مهمترین بخش‌های امپراتوری اسلامی به حساب می‌آمد به یکی از مستعمرات انگلیس تبدیل شد. در آن زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی بعنوان اولین مصلح اسلامی به مصر رفت

و دین اسلام را تنها راه مقابله با نظام سلطه و استعماری غرب مطرح نمود. نظریه سید جمال مورد استقبال عده زیادی از متفکران اسلام‌گرای مصر واقع شد که از جمله آنان شیخ محمد عبده، سعدزغلول، ابراهیم هبلای و ... بودند. بعداً محمد عبده با بهره‌گیری از تجربه‌های سید جمال‌الدین، به شیوه جدیدی راه او را ادامه داد و بحث احیای هویت دینی-اسلامی را مطرح نمود. پس از او، این حسن‌البناء بود که با طرح ایده بازگشت به سلف، سازمان اخوان المسلمین را تاسیس کرد.

اصول راهبردی مرامنامه اخوان المسلمین به شرح ذیل است: ۱- دعوت به اسلام ناب و سلف صالح و بازگشت به اسلام اصیل ۲- عمل به سنت پیامبر در همه امور اعتقادی و عبادی ۳- خودسازی از طریق تهذیب نفس، مواظبت بر اعمال، دوستی و برادری در راه خدا ۴- تشکیل سازمان سیاسی به منظور اصلاح حاکمیت، تربیت مردم، عزت و کرامت انسانی و تجدید نظر در رابطه امت اسلامی با سایر ملت‌ها ۵- تأکید بر کسب علم و دانش و فناوری به عنوان یک فریضه دینی ۶- بهسازی جامعه و درمان بیماری‌های اجتماعی ۷- انجام فعالیت‌های اقتصادی و کسب ثروت ۸- تأکید بر تربیت بدنی و تقویت جسمی (بخشی، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

اخوان المسلمین از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ پنج کنگره برگزار نمود. در متن قطعنامه کنگره پنجم ذکر شده که دعوت اخوان المسلمین سلفی است، طریقه‌اش سنی و حقیقتش صوفی و هیئتش سیاسی است. روش و رویکرد اخوانی‌ها دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد: ۱- اخوان با روش علمگرایانه در پی آماده‌سازی جامعه برای تشکیل حکومت اسلامی است. بنابراین اخوان توجهی خاص به تبلیغ و ارشاد جامعه دارد و بنای حکومت اسلامی را منوط به آمادگی مسلمانان برای پذیرش آن می‌داند. ۲- قائل به تقریب مذاهب اسلامی است. ۳- برای نیل به قدرت مبارزات پارلمانی را تجویز می‌نماید و خود نیز وارد مبارزات پارلمانی می‌شود ۴- تا رسیدن به دولت اسلامی واحد، تعدد دول اسلامی را به رسمیت می‌شناسد و قائل به ارتباط و مراوده با آنان است. ۵- معتقد است رئیس مملکت باید توسط مردم انتخاب شود. ۶- تحزب‌گرایی و رسیدن به حکومت از راه تحزب و انتخابات را جایز می‌داند. ۷- جهاد را در مفهوم عمومی آن، یعنی تلاش و کوشش در راه خدا به هر وسیله و در هر شرایط (نه فقط با تکفیر و نبرد) تفسیر و به آن عمل می‌کند. ۸- مخالف علوم کلامی است و معتقد است علم کلام به

تفکر یونانی آلوده شده و با اسلام اصیل بیگانه است. ۹- مناسبات خوبی با ایران دارند و از مقاومت اسلامی در لبنان حمایت می‌کنند (بخشی، ۱۳۹۵: ۱۲۴-۱۱۸).

سید قطب که به عنوان مغز متفکر اخوانی‌ها شناخته می‌شود، بزرگترین آفت جوامع اسلامی را ملی‌گرایی می‌دانست. سید قطب در ۱۹۵۴ به دلیل داشتن مواضع انقلابی دستگیر و به ۱۵ سال زندان محکوم شد. او کتاب *معالم فی الطریق* (نقشه راه) را در باب جهاد و برپایی نظام اسلامی نوشت و سرانجام در ۹ اوت ۱۹۶۶ اعدام شد. بعدها، افکار سید قطب موجب رشد گروه‌های جهادی گشت و گروه‌های جدیدی به نام سلفی جهادی که در ابتدا از اندیشه‌های سید قطب الهام می‌گرفتند، زمینه‌ای شد تا گروه‌های افراطی از آن سوء استفاده نمایند. سید قطب جامعه را به دو نوع جاهلی و اسلامی تقسیم می‌کرد و با شمردن مفسد دوران معاصر، عصر حاضر را جامعه جاهلی معرفی می‌کرد. (همان: ۱۲۶)

اخوان المسلمین در مصر همواره در قالب نیروی اپوزیسیون قرار داشته است. این سازمان، بعد از تحولات بیداری اسلامی، توانست در مصر به قدرت برسد و مرسی اولین رئیس جمهور اخوانی این کشور بود اما پس از مدت کوتاهی، سرانجام در سال ۲۰۱۳، ارتش مصر طی کودتایی برهبری ژنرال السیسی محمد مرسی، رئیس جمهور و همه سران اخوان و تعداد زیادی از اعضا و هواداران آن را دستگیر و روانه زندان کرد و در سال ۲۰۱۴ دادگاهی در مصر حکم اعدام برای محمد بدیع رهبر اخوان المسلمین و ۶۸۲ نفر دیگر را صادر نمود. اخوان المسلمین در سایر کشورها همچنان در قالب گروه‌های مختلف در حال فعالیت هستند. سازمان اخوان المسلمین در ادامه فعالیت خود تنها محدود به مصر نمانده است و از سال ۱۹۴۴ در کشورهای عراق، سودان، لیبی، الجزایر، مراکش، ترکیه، تونس، سوریه، فلسطین، اردن، کویت، عربستان، یمن، سومالی، چین، لبنان، سنگال، اندونزی، قطر، بحرین، بوسنی، موریتانی، نیجریه، جیبوتی، موریتانی، پاکستان، افغانستان، آلمان، آمریکا گسترش یافته و در هر کشوری نیز دچار تغییراتی در اهداف و رویکرد خود شده است.

ج- سلفیت جهادی

سلفی‌گری جهادی ابتدا بر اساس محوریت جهاد برای مبارزه با جامعه جاهلی در داخل اخوان شکل گرفت ولی در ادامه مسیر، دارای گرایش‌های افراطی و انحرافی با تمرکز بر

اقدام تروریستی (به نام جهاد) علیه مردم بیگناه در آمریکا و غرب گردید. سید قطب از رهبران اخوانی از کسانی بود که با بر شمردن مفاسد عصر حاضر، جهان امروز را جامعه جاهلی معرفی کرد. وی که متأثر از اندیشمند پاکستانی «ابوالاعلی مودودی» بود نه تنها کشورهای غیر اسلامی، بلکه کشورهای اسلامی را نیز به علت اجرا نکردن قوانین اسلامی، «جوامع جاهلی» نام نهاد. او می‌گفت: امروزه تمام جهان از لحاظ اصلی که خاستگاه پایه‌ها و نظام‌های زندگی مردم است، در جاهلیت به سر می‌برد؛ جاهلیتی که این امکانات سرسام‌آور رفاهی و این ابداعات برجسته مادی، هیچ چیزی از آن نمی‌کاهد (سید قطب، ۱۹۷۹). به عقیده سید قطب، ما امروز در جاهلیتی همانند قبل از اسلام و بلکه وحشتناکتر از آن گرفتار شده‌ایم؛ هر چه در پیرامون ماست، همه جاهلیت است؛ ایده‌ها و عقاید مردم، عادات و تقالید آنها، منابع فرهنگی آنها، هنرها و ادبیات آنها، شریعت‌ها و قوانین آنها و حتی سهم عمده‌ای از آنچه که ما فرهنگ اسلامی و منابع اسلامی و فلسفه اسلامی و طرز فکر اسلامی می‌نامیم، همه ساخته همین جاهلیت هستند. وی در چنین شرایطی «جهاد» را مطرح و بیان می‌کند که در این موقعیت مسلمان وظیفه دارد برای برپایی دین - چه با کفار و چه با حاکمان دست‌نشانده کشورهای اسلامی - جهاد کند (سید قطب، ۱۹۷۹).

مهمترین مبانی اندیشه جهادی سید قطب عبارت از موارد ذیل بودند: ۱- توسعه دایره کفر: او جوامع مسلمان معاصر را نیز وارد این مفهوم کرده و اکثر جوامع اسلامی را کافر معرفی کرد. ۲- توسعه مفهوم جاهلیت: او نظام‌های حاکم بر جهان را نظام جاهلیت و دوران معاصر را دوران جاهلیت معرفی کرد. ۳- توسعه دار الکفر: او معتقد بود هر سرزمینی که قوانین اسلام در آن حاکم نباشد، سرزمین کفر است و لو اینکه مردم آنجا به ظاهر مسلمان باشند و یا ادعای مسلمانی کنند. ۴- تغییر مفهوم دارالحرب و دارالاسلام: او جوامع کنونی مسلمانان را دارالاسلام نمی‌دانست و معتقد بود این جوامع باید با جهاد به دارالاسلام تبدیل شوند. ۵- وجوب هجرت از جامعه جاهلی ۶- حرمت تحزب‌گرایی ۷- وجوب جهاد بر مسلمانان برای تغییر جامعه جاهلی به جامعه اسلامی (بخشی، ۱۳۹۵: ۱۴۰-۱۳۸).

گروه مصری دیگری که در ایجاد اندیشه سلفی‌گری جهادی تأثیر داشت، جماعت اسلامی مصر بود که عبدالسلام فرج مانیفست جهادی آنان را نوشت. وی در سال ۱۹۷۹ در کتاب «الفريضة الغائبة» جهاد را به عنوان واجبی که فراموش شده است، مطرح کرد. در

ادامه میان گروه جهادی و جماعت اسلامی مصر، پیوندی ایجاد شد که سرانجام به ترور انور سادات انجامید (علیزاده ۱۳۸۰، ۱).

نگاه سید قطب، یک نگاه اندیشه‌ای بود و این اندیشه عمدتاً در میان طیف اخوانی‌ها حالت عملی به خود نگرفت. در دیدگاه‌های سید قطب و عبدالسلام فرج، جنگ‌ها و اختلاف‌های فرقه‌ای وجود نداشت و عامه مردم و علما به علت اختلاف عقاید مورد حمله و کشتار قرار نمی‌گرفتند، اما جریان‌های سلفی جهادی با سوء استفاده از این مفهوم مقدس، آن را به سمت اهداف تروریستی سوق دادند و جریان‌های سلفی جهادی به عنوان یکی از مصادیق افراطی‌گری و خشونت جلوه‌نمایی نمودند و اقداماتشان با ترور و جنایت آمیخته و دستشان به خون افراد بیگناه آلوده شد.

گروه‌های اربابی و تروریستی در کشورهای اسلامی که بسیاری از آنها ریشه در القاعده دارند، در ردیف سلفی‌گری جهادی قرار می‌گیرند و فجع‌ترین جنایت‌ها توسط گروه‌های وابسته به این جریان در کشورهای اسلامی انجام می‌شود. گروه‌هایی مانند «الجماعه المسلحه» و «الجماعه السلفیه للدعوه و القتال» در الجزایر که کشتارهای آنان در جهان اسلام معروف است. «جماعه شباب المجاهدین» در سومالی، «جماعه جند انصار الله» در رفح و «حزب التحریر» که فعالیتی جهانی دارد، سازمان تنظیم الفنیه العسکریه یا آکادمی ارتش، جماعه الاسلامیه یا جماعه التکفیر و الهجره، جماعه التنظيم الجهاد الاسلامی و گروه‌های دیگر نمونه‌هایی از سلفی‌گری جهادی می‌باشند (اخبار شیعیان، ۱۳۸۵).

می‌توان مبانی فکری و اعتقادی مشترک ذیل را برای گروه‌های سلفی جهادی ذکر کرد:

- ۱- تقدم جهاد بر سایر اعمال عبادی
- ۲- مخالفت با مراکز فقهی و مفتیان اهل سنت
- ۳- تقسیم سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی به دار الحرب و دار الایمان
- ۴- دفاع از دار الاسلام بر اساس قاعده نفی سبیل
- ۵- به رسمیت نشناختن مرزهای فیزیکی
- ۶- رد هر گونه حزب‌گرایی، دموکراسی و انتخابات و غیر الهی دانستن تبدیل شریعت به قانون نظام پارلمانی یا غیر آن

۷- کفر دانستن جلوگیری از ازدیاد نسل، بوسیدن پرچم، ادای احترام نظامی، سان

دیدن از لشکر و ...

۸- واجب دانستن جهاد با یهودی‌ها و مسیحی‌ها

۹- اجازه دادن قتل کودکان و زنان مشرک بر اساس بعضی احادیث

۱۰- جواز خدعه و دروغ گویی در جنگ

۱۱- محدود کردن دایره ایمان و گسترده کردن دایره کفر و خروج از ایمان در صورت

عمل نکردن به احکام اسلامی (بخشی، ۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۵۷)

د- سلفیت تکفیری

قبل از پرداختن به بحث سلفی‌های تکفیری، ضروری است تا ابتدا در خصوص تکفیر و تکفیر

گری و سابقه آن توضیحاتی ارائه شود. واژه کفر که مصدر تکفیر است، به معنی پوشش و پوشیدن

است. وقتی گفته می‌شود «کفر الشیء» یعنی آن را پوشاند و پنهان کرد و «کفر اللیل الاشیاء»

یعنی شب چیزها را از دیده‌ها پوشاند. به کشاورز نیز از آن جهت کافر می‌گویند که بذر و دانه را با

خاک می‌پوشاند (جوهری ۱۳۷۶). در برخی از کتب لغت، کفر ضد ایمان و جمع آن کفار و کفر و

کفار دانسته شده است. همچنین کفر، انکار نعمت هم هست که در این صورت معنایش «ضد

شکر» خواهد بود. به شب، دریا، رودخانه بزرگ، ابر تاریک، سرزمین وسیع، زره و کشاورز نیز کافر

می‌گویند؛ زیرا هر یک به نحوی چیزی را می‌پوشانند (الفیروزآبادی، ۱۴۲۶). معنای اصطلاحی کفر

عبارت است از اخلال و کوتاهی در معرفت به خداوند، توحید، عدل و رسالت پیامبر اسلام (ص)

است. حال این اخلال می‌تواند به صورت جهل یا شک در آنها و یا به صورت اعتقاد به اموری باشد

که با وجود آنها دستیابی به معارف فوق ناممکن می‌شود. باید توجه داشت که کفر از افعال قلوب

است نه جوارح همانطور که ایمان نیز فعلی قلبی است (سید مرتضی، ۱۳۶۹: ۵۳۴ و شیخ طوسی:

۲۲۷) و بر این اساس، حدنصاب مسلمان بودن و خروج از مرز کفر جاری نمودن شهادتین بر زبان

است و کسی که شهادتین را نگفته باشد کافر محسوب می‌گردد. (طباطبایی، ج ۱۸) باید توجه

داشت که کفر گاهی در مقابل اسلام بکار می‌رود که در این صورت مربوط به ظاهر و بیانگر نحوه

معامله دنیایی مسلمانان با کفار است (جوادی، ۱۳۷۶: ۱۳۷).

حال که با معنای لغوی و اصطلاحی کفر آشنا شدیم، مشخص می‌شود که تکفیر، یعنی نسبت انکار حق و حقایق به کسی دادن و او را به پنهان‌کاری متهم نمودن است و از آن جهت به فردی، کافر می‌گویند که نعمت‌های الهی را پوشانده و مخفی می‌نماید (الفیروزآبادی، ۱۴۲۶). عبدالغنی ابوالعزام در معجم الغنی می‌نویسد تکفیر نسبت دادن کفر به شخصی و او را کافر به حساب آوردن است (رضوانی، ۱۳۹۳: ۱۳۳). بنابراین، حکم به بی‌دینی کسی دادن را تکفیر می‌گویند (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۲۴۰). تکفیر در فقه، حداقل در چهار مورد به کار می‌رود که دو مورد آن، بیشتر جنبه فقهی دارد (تکفیر در برابر ارسال یعنی نهادن دست بر روی دست دیگر در هنگام ایستادن در نماز و تکفیر به معنای کفاره دادن بابت برخی خطاهای عبادی) و دو مورد دیگر بیشتر جنبه کلامی (تکفیر در برابر احباط به معنای از بین بردن گناهان و تکفیر به معنای نسبت کفر به دیگری دادن و او را خارج از دایره ایمان دانستن) دارد (غدیری، ۱۴۱۸).

تکفیر، موضوع جدیدی در تاریخ اسلام نیست. از همان ابتدای ظهور اسلام و خصوصاً دوران خلافت خلفای راشدین، همزمان با فتوحات اولیه صدر اسلام و توسعه سرزمین‌های اسلامی، بواسطه عدم فهم حقیقت و باطن اسلام در سرزمین‌های فتح شده، افکار و اندیشه‌های تکفیری در مباحث کلامی و فقهی میان متفکرین و جریان‌های فکری جهان اسلام ایجاد و تداوم پیدا کرد. رد پای تکفیر را از صدر اسلام تاکنون در سراسر جهان اسلام و در میان مذاهب گوناگون می‌توان پیدا کرد و شواهد تاریخی مختلفی در مورد آن وجود دارد (ساداتی‌نژاد، (ب) ۱۳۹۵).

سه تن از خلفای چهارگانه صدر اسلام (عمر، عثمان و علی (ع)) از سوی مخالفانشان کشته شدند و دو تن از آنها، کشته تکفیر مخالفانشان شدند. (عثمان و علی) و امامان شیعی (حضرت علی، امام حسن، امام حسین علیهم السلام) توسط دشمنان و گاه یارانشان تکفیر و به شهادت رسیدند. از جمله عمده‌ترین این گرایش‌ها، خوارج بودند که در زمان امیرالمومنین (ع) در جریان جنگ صفین مدعی شدند که علی (ع) با پذیرش حکمیت، مرتکب گناه کبیره شده و از دین خارج و کافر گشته است. در تاریخ اسلام این خوارج بودند که اول بار تکفیر دیگران را نهادینه نموده و نه تنها قتل کسی از مسلمین که از نگاه آنها

کافر شده را لازم و واجب می‌دانستند، بلکه این باورشان را نیز عملیاتی و اجرایی کردند (منصور نژاد، ۱۳۹۵).

این اندیشه اولین بار در زمان امیر المومنین (ع)، حالت یک جریان منسجم و نظامی پیدا کرد و لذا می‌توان خوارج را اولین نسل جریان‌های تکفیری در جهان اسلام معرفی کرد. جنگ مارقین حاصل برخورد نظامی میان امیرالمومنین و این گروه تکفیری بود. بعداً یکی از اعضای همین گروه، یعنی ابن ملجم، علی (ع) را در مسجد کوفه به شهادت رسانید. اما همانطور که امیرالمومنین فرمود من چشم فتنه را در آوردم، همه اعضای این گروه غیر از ده نفر در جریان جنگ نهروان به هلاکت رسیدند (ساداتی نژاد، جام جم ۱۳۹۵).

اندیشه تکفیری از جهان اسلام حذف نشد و بعد از انحلال خوارج، اندیشه تکفیری تا به امروز ادامه داشته است (ساداتی نژاد، (ب) ۱۳۹۵). در اواخر قرن اول هجری، بحث‌های تکفیری عمدتاً در میان مباحث کلامی و فقهی مطرح بود و تا قرن‌ها نیز ادامه یافته هیچوقت به یک تهدید اجتماعی و یک جریان عمده اجتماعی مانند آنچه امروز رخ داده، تبدیل نشد. جریان تکفیر به عنوان یک جریان فکری پس از خوارج به نوعی با جریان معتزله، که اتفاقاً جریان نیرومندی نیز بودند (در جریان بحث ایمان و کفر)، پیوند می‌خورد (منصور نژاد، ۱۳۹۵).

به عنوان مثال، می‌توان به بحث‌های معتزلی و اشاعری و مباحثه واصل ابن عطا با حسن بصری در کلاس درس او در اواخر قرن اول هجری که در مورد مرز ایمان و کفر بود اشاره کرد. از آن تاریخ، این بحثها در قالب گروه‌های مختلف کلامی در جهان اسلام ادامه داشت، اما در همین اندازه محدود بود. او که از تابعین است، ابتدا در مدینه بود و سپس به بصره مهاجرت و مدت چهار سال در درس حسن بصری (در سال ۱۰۰ هجری) شرکت نمود و در بیرون از محفل درس وی، بصورت مرتب با خوارج مناظره داشت. او در مجلس درس حسن بصری، با وی مخالفت نموده و جایگاه فاسق را منزلتی بین کفر و ایمان دانست و معتقد بود مرتکب گناه کبیره در صورتی که بدون توبه از دنیا برود، کافر از دنیا رفته و جای او در جهنم است. البته عقاید معتزله متفاوت از خوارج است و در این مورد خاص نیز بطور صریح بحث تکفیر را مانند خوارج مطرح نمی‌کنند. در جهان اسلام، همواره نقل‌گراهایی مانند خوارج و وهابیت علیه عقل‌گرایان و نقل‌گرایان دیگر، حکم تکفیر صادر نموده و بر اساس آن، حتی دستشان به خون آنها

آلوده شده است. از طرفی عقلگرایانی چون «معتزله» نیز وجود داشته اند که مخالفانشان را تکفیر و سرکوب نموده‌اند (ساداتی‌نژاد (ب) ۱۳۹۵).

در رویکرد فقهی نیز تکفیر و نسبت دادن کفر به گروه‌ها و برخی افراد از همان صدر اسلام و خوارج به عنوان اولین جریان تکفیر شروع شد و تا به امروز ادامه یافت. در میان تمام جریانات سلفی، بحث تکفیر وجود داشته است، اما هیچگاه تکفیر نقطه مرکزی عملکرد این جریانات نبوده و این جریانات وارد عمل برای کشتن دیگران و خصوصاً مسلمین در سطح وسیع تحت عنوان تکفیر نشده بودند و بحث تکفیر در حد اعتقادی باقی مانده بود.

سلفی‌های افراطی از قرن چهارم هجری ظهور و بروز کردند و چنین می‌پنداشتند که تمام آرایشان به امام احمد بن حنبل منتهی می‌شود. سپس در قرن هفتم، ابن تیمیّه حرّانی راه و رسم آنها را دوباره زنده کرد و در ادامه، در قرن دوازدهم هجری در شبه جزیره عربستان، محمد بن عبدالوهاب این اندیشه‌ها را احیا کرد و وهابیان همچنان تا امروز منادی این افکار بوده و هستند. احمد ابن حنبل، ابن تیمیّه و محمد بن عبدالوهاب را می‌توان سه ضلع مثلث فقهی تکفیر‌گرایی سنتی محسوب کرد. بنابراین نظریه‌های فقهی کلامی احمد بن حنبل و آثار کلامی جدلی متعصبانه ابن تیمیّه حرّانی را می‌توان به عنوان مهمترین منشأ عقیدتی و ایدئولوژیک و زیربنای فکری و فقهی جریان‌های تکفیری امروز در نظر گرفت. عمل‌گرایی سیاسی افراطی محمد بن عبدالوهاب به کمک قدرت نظامی محمد بن سعود و در ذیل حمایت سیاسی امپراتوری بریتانیا موجب بروز دومین جریان سلفی تفکیری در جهان اسلام شد و تا پایان قرن بیستم، حداقل ۴۰۰ هزار نفر قربانی در شبه جزیره حجاز، عراق و... بر جهان اسلام تحمیل نمود. بعد از وهابیت، القاعده و طالبان بعنوان سومین جریان تکفیری و سپس داعش بعنوان چهارمین جریان تکفیری بروز و ظهور پیدا کردند.

عناصر زیر، تکفیر و جریان‌های تکفیری معاصر را با جریان‌های تکفیری گذشته متمایز

کرده است:

۱- تبدیل شدن تکفیر توسط قدرت‌های استکباری و بازیگران منطقه‌ای به یک جریان

سیاسی- مذهبی در بین کشورهای اسلامی. در همین راستا، قدرت‌های استکباری و سرویس‌های اطلاعاتی این جریان‌ها را مدیریت و در راستای نزاع‌های طایفه‌ای و منطقه‌ای

بر اساس منافع بازیگران، سازماندهی، پشتیبانی و هدایت می‌کنند. بر همین اساس، تکفیر در سراسر جهان اسلام گسترش یافته و جهانی شده است.

۲- شبکه‌ای شدن گروه‌های تکفیری و برخورداری از اهداف، سیاست‌ها و برداشت‌های مختلف در کشورهای اسلامی

۳- قرار گرفتن داعش در برابر القاعده علی‌رغم اتحاد اولیه و متفاوت شدن مبانی و رویکرد داعش با القاعده از این نظر که القاعده و سایر جریان‌های سلفی، حداقل در سطح شعار، از حمله به غیر نظامیان، کشتن اهل قبله و ترویج جنگ در میان امت اسلام پرهیز کرده و آن را جایز نمی‌شمردند ولی داعش بر خلاف القاعده برای رسیدن به هدف، هر نوع کشتار، خونریزی و ایجاد رعب و وحشت را جایز می‌شمارد.

۴- کشتارهای غیر متعارف و ضد اسلامی و وحشیانه توسط تکفیری‌ها به اسم دین و انعکاس گسترده آن توسط وسایل ارتباط جمعی و فناوری‌های نوین و اثرات سوء آن در ایجاد اسلام هراسی و تخریب چهره رحمانی اسلام در اذهان مردم جهان (بخشی ۱۳۹۵: ۱۷۷-۱۷۵).

گروه تکفیری داعش سمبل جریان‌های تکفیری اخیر

عده‌ای از رهبران قبلی گروه القاعده مانند ابوبکر البغدادی که یا تحت تعقیب بودند و یا مدتی را در زندانها و بازداشتگاه‌های آمریکا گذرانده بودند در سال ۲۰۱۰ با نام دولت عراق و شام یا داعش اعلام موجودیت کردند و چند ماه پس از آغاز بحران داخلی در سوریه و در سال ۲۰۱۴ با استفاده از سرکردگان حزب مخلوع بعث و خلا موجود در فرماندهی ارتش و خیانت تعدادی از افسران آن کشور، موفق شدند در مدت کوتاهی غرب و شمال غرب عراق از جمله استانهای الانبار، نینوا و دهوک را اشغال کنند.

برغم اینکه داعش گروهی نوظهور در سوریه است ولی گروه جدیدی نیست و از همه گروه‌های مسلح شناخته شده در سوریه به طور خاص و در منطقه به طور عام قدیمی‌تر است. تاریخچه داعش به سال ۲۰۰۴ یعنی هنگامی که ابو مصعب الزرقاوی شبکه‌ای را به نام «جماعت توحید و جهاد» تاسیس و رهبری آنرا به عهده گرفت با شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن بیعت کرد، باز می‌گردد. الزرقاوی پس از آن به عنوان نماینده شبکه

القاعده در منطقه یا آنچه که موسوم به «شبکه القاعده در بلاد الرافدین» بود، مطرح شد. این گروه (شبکه القاعده در بلاد الرافدین) هنگام اشغال عراق از سوی آمریکا بیش از پیش به عنوان یک گروه جهادی ضد نیروهای آمریکایی خود نمایی کرد و شماری از جوانان عراقی که برای مبارزه با نیروهای اشغالگر عراقی در کشورشان تلاش می‌کردند به آن پیوستند و بلافاصله با افزایش نفوذ آن در عراق به قویترین گروه شبه نظامی در حال جنگ در این کشور تبدیل شد. در سال ۲۰۰۶ الزرقاوی در یک نوار ویدئویی ظاهر شد و از تشکیل «مجلس شورای مجاهدین» در عراق به رهبری «عبدالله رشید البغدادی» خبر داد. الزرقاوی در همان ماه اعلام تشکیل مجلس شورای مجاهدین به قتل رسید و «ابی حمزه المهاجر» به عنوان رهبر شبکه القاعده در عراق به جانشینی او تعیین شد. در پایان سال ۲۰۰۶ یک گروه شبه نظامی متشکل از همه گروه‌های اصولگرای موجود در عراق به نام «دولت اسلامی در عراق» به رهبری «ابو عمر البغدادی» تشکیل شد (کبیری ۱۳۹۵).

با توجه به زندگینامه‌ای که به طور گسترده توسط وب سایت‌های جهادی منتشر شد، بغدادی در سال ۱۹۷۱ در شهر سامرا عراق در یک خانواده سنی مذهب متولد شد. نام اصلی او ابراهیم عواد ابراهیم علی البدری السامرایی بود که بعد نام ابوبکر بغدادی الحسینی القریشی به خود گرفت. بغدادی گفته است، کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته مطالعات اسلامی و دکترای خود را در قانون شریعت از دانشگاه بغداد دریافت کرده است. قبل از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، بغدادی در یک اتاق کوچک متصل به یک مسجد در دیالی در شمال شرقی بغداد (به عنوان یک واعظ سلفی سنی) زندگی می‌کرد. در زمان حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، بغدادی یک گروه نظامی اسلامی به نام «جیش اهل سنت و جماعت»، یکی از بسیاری از گروه‌های کوچک شبه نظامی که در نهایت تحت پرچم دولت اسلامی عراق متحد شدند را تاسیس کرد. در سال ۲۰۰۴، بغدادی با صاحب مسجدی که در آن تدریس می‌کرد، درگیر شد زمانی که از وی در مورد پیوستن به حزب اسلام سیاسی سوال شد و وی با این استدلال که این حزب مخالف آموزه‌های سلفی است این درخواست را رد کرد. بدین ترتیب، از بغدادی خواسته شد که از مسجد خارج شود و پس از مدت کوتاهی توسط نیروهای ایالات متحده بازداشت و به کمپ بوکا، یک بازداشتگاه

نظامی آمریکا در جنوب عراق آورده شد. بسیاری از مردانی که در این زندان نگهداری می‌شدند از نزدیکان زرقاوی بودند و یک محیط مناسب برای رادیکالیزه شدن و تبادل عقاید خشونت آمیز و افراطی بود و البغدادی نیز با ادعای قریشی بودن دیگران را به خود جذب نمود. بسیاری از افراط گرایان شبه نظامی با افسران نظامی بعثی سابق که پس از سرنگونی صدام حسین دستگیر شده بودند اتحادی با انگیزه‌های بسیار قوی مشترک ضد شیعی ایجاد کردند. در مارس سال ۲۰۰۹، ایالات متحده دستور بستن کمپ بوکا و آزاد کردن بازداشت شدگان را صادر کرد. هنوز مشخص نیست که دقیقا چه زمانی و چگونه بغدادی با القاعده درگیر شد، اما مدت کمی پس از آزادی از کمپ بوکا، بغدادی رهبر دولت اسلامی عراق شد. تا سال ۲۰۱۰، نیروهای ایالات متحده خروج از عراق را آغاز کرده بود و بغدادی بلافاصله به بازسازی دولت اسلامی عراق و جذب پیروان جدید اقدام کرد. او فعالیت خود را با ترتیب دادن عملیات‌های انتحاری و خودروهای بمب گذاری شده آغاز کرد (سلاورزی زاده ۱۳۹۵).

دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، از زمان اعلام موجودیت (سال ۲۰۱۰) تا کنون باعث کشتار تعداد زیادی از غیرنظامیان مناطق تحت اشغال و وارد آوردن خسارات و نابودی زیرساختها در عراق و سوریه شده است. داعش از تروریسم به عنوان یک تاکتیک جهت کنترل قلمرو و توسعه سرزمینی استفاده کرده و در عملیات پیچیده نظامی درگیر شد و سرمست از عضویت ۳۰ هزار جنگجو گشت (جلالوند ۱۳۹۵). شیوه زیست و تفکر انسان داعشی را می‌توان در پنج عبارت خلاصه کرد: ۱- اینکه اسلام، دستورات ثابت و پایدار دارد؛ گذشته از اینکه در چه زمان، مکان و برای چه انسان‌هایی باشد و در کدام قلمرو استفاده شود. ۲- اینکه برای اجرای این دستورات نیاز به لوازم و ملزومات عملی است، بنابراین باید خلافتی شکل بگیرد که احکام خدا را اجرا کند. هر انسانی باید به مثابه یک وظیفه الهی در این زمینه و ایجاد محلی برای اجرای آرای الهی تلاش کند. ۳- اینکه بر اساس نظر آنها هر انسانی می‌تواند حقایقی را بفهمد و هر انسانی با کمترین اجتهاد، این حقیقت را درک می‌کند که اسلام، جاودانه است و باید احکام آن در یک ساز و کار مشخص پیاده شود. به محض اینکه این اجتهاد را صورت داد، همه مجتهد و در نتیجه مکلف هستند و در هر صورت و از راهی باید تکلیف خود را اجرا کنند. ۴- اینکه داعشی‌ها دشمنانی دارند و اعتقاد دارند حتی اگر یک نفر دشمن باقی باشد، تکلیف

جنگیدن ساقط نخواهد شد زیرا مکلف به تکلیف هستند نه مکلف به نتیجه. علاوه بر آن معتقدند که هر که با من دشمنی کند، دشمن خداست چون نمی‌خواهد اوامر خدا اجرا شود. ۵- اینکه آنها می‌خواهند بر اساس شرع زندگی کنند (صادقی زاده ۱۳۹۵). داعش از نظر فکری از چندین کتاب و متفکر افراطی بهره برده است که از جمله آنها می‌توان به کتاب اداره‌التوحش از ابی بکر ناجی، تئوریسین‌های سرشناس جریان سلفی تکفیری، کتاب المذکره الأستراتیجیه (نکته‌های استراتژیک) نوشته عبدالله بن محمد در سال ۲۰۱۱، کتاب الجهاد، فریضه الغائبه، نوشته مهندس عبدالسلام فرج در سال ۱۹۸۱ و کتاب مسائل من فقه الجهاد از ابو عبدالله المهاجر اشاره کرد (نصری ۱۳۹۵).

جهانی شدن

در خصوص تعریف جهانی شدن، اجماع نظر وجود ندارد و هر کسی تعریفی از آن ارائه کرده است. برخی جهانی شدن را عبارت از روندی چند شکلی می‌دانند که وابستگی متقابل میان منطقه‌های مختلف جهان و جنبه‌های گوناگون زندگی انسان بوجود می‌آورد. روبرتسون جهانی شدن را مجموعه فرایندهایی می‌داند که به پیدایش جهانی واحد منتهی خواهد شد. در جهانی شدن، جوامع در همه جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شان بطور متقابل به یکدیگر وابسته خواهند شد و دورنمای این وابستگی‌های متقابل، جهانی شدن واقعی خواهد بود (سجادی ۱۳۸۲: ۱۱۴). برخی جهانی شدن را به معنای جهانگیر شدن مقوله‌های مادی و معنوی می‌دانند که در قلمروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معنای متفاوتی پیدا می‌کند (عاملی ۱۳۸۰: ۱۶۹).

کوتکوویچ و کلنر اصطلاح جهانی شدن را برای توصیف روندی به کار می‌برند که اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت کره زمین را زیر نفوذ خود قرار داده و به خلق یک بازار نوین جهانی، سازمان‌های سیاسی فراملی جدید و فرهنگ جهانی تازه‌ای می‌پردازند. در این باور، دورنمای جهانی شدن، توسعه بازار جهانی سرمایه داری، زوال دولت‌های ملی و گردش پرشتاب تر کالا، اطلاعات و شکل‌های فرهنگی است. در تعریفی دیگر آمده جهانی شدن به معنای شکوفایی جوامع مدنی، عامل کاهش موانع در راه تجارت

آزاد و تعمیق وابستگی متقابل است. بنابه گفته فوکویاما این ترکیب به این معناست که فرایندی بنیادی در کار است تا الگوی تکاملی مشترکی را برای کل جوامع انسانی دیکته کند و چیزی شبیه تاریخ جهانی بشر در راستای نیل به لیبرال دموکراسی باشد. فریبندگی مفهوم جهانی شدن، زمینه ساز بکارگیری برخی اصطلاحات همانند جامعه جهانی، وابستگی متقابل، گرایش‌های تمرکزگرا، جهان گرایی و غیره شده است که همراه با تلاش برای فهم چرایی تفاوت عمده بین امور اجتماعی در گذشته و حال می‌باشد. می‌توان جهانی شدن را بُرد جهانی یافتن عرصه‌های مختلف زندگی یا گسترش فزاینده و به هم مرتبط موضوعات، فرصت‌های انتخاب، الگوهای رقیب و اقدام‌های مختلف در مقیاس جهانی دانست. این فرایند در اثر ابداعات بشری و توسعه تکنولوژیک پدید آمده و علایق اقتصادی و تبادل فرهنگی بدان دامن زده است و اگر امروز برخی دول قدرتمند خود را سردمدار جهانی شدن می‌دانند به دلیل آن است که این کشورها دارای ابزارها و لوازم قدرت جهانی بوده و خود را زودتر بر موج جهانی شدن سوار و از آن بهره مند گردیده اند. برخی نیز جهانی شدن را به همه فرایندهایی که در آن مردم جهان به صورت یک جامعه جهانی همکاری می‌کنند، اطلاق کرده‌اند (زمانی ۱۳۹۲: ۶).

مارتین آلبرو جهانی شدن را فرآیندی دانسته است که بر اساس آن مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به یکدیگر می‌پیوندند. امانوئل ریشتر معتقد است جهانی شدن شکل‌گیری شبکه‌ای است که طی آن اجتماعاتی که پیش از این در کره خاکی، دورافتاده و منزوی بودند در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند (صداقت ۱۳۷۹). بر این اساس، جهانی شدن، فرآیند افزایش ارتباطات بین جوامع است، به گونه‌ای که وقایع و تحولات یک گوشه از جهان به طور فزاینده‌ای بر کل جهان تأثیر می‌گذارد. دنیای جهانی شده، دنیایی است که در آن به‌طور روزافزونی وقایع و رخدادهای نظامی، تروریستی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زیست‌محیطی، بهداشتی و... به یکدیگر مرتبط شده و تأثیرگذاری بیشتری دارند.

امانوئل کاستلز نیز در سه‌گانه مشهور خود با عنوان عصر اطلاعات این ویژگی را خصلت شبکه‌ای جهان معاصر یا جامعه شبکه‌ای نام نهاده است. مطابق ایده وی، هر شبکه

از شماری نقاط اتصال یا گره مشابه سیناپس‌های سلسله اعصاب تشکیل یافته که سرمایه و اطلاعات در میان آن‌ها جریان می‌یابد و کنترل بر شبکه از طریق آن‌ها اعمال می‌شود. در درون جامعه شبکه‌ای، دولت‌های ملی که در شرایط متعارف نماینده اراده و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی هستند، چنان تضعیف می‌شوند که توانایی کنترل اطلاعات یا سرمایه را درون مرزهای خود از دست می‌دهند. جان بیلیس و استیو اسمیت بر مبنای همین ویژگی، تفاوت دو مفهوم بین‌المللی شدن و جهانی شدن را توضیح می‌دهند و اینکه در حالت "بین‌المللی شدن" ممکن است کشورها تأثیرات گسترده و عمیقی بر یکدیگر بگذارند، اما آن‌ها همچنان به‌عنوان مکان‌هایی متمایز و جدا از یکدیگر باقی می‌مانند. ولی در روابط بین‌الملل، کشورها بوسیله خطوط مرزی به‌خوبی مشخص شده و همین‌طور در یک زمان دراز که عموماً برای طی فاصله بین قلمروهای آن‌ها مورد نیاز است، از یکدیگر جدا می‌شوند. در واقع، عرصه بین‌المللی ملغمه‌ای از کشورهای دارای مرز است ولی عرصه "جهانی شدن"، شبکه‌ای متشکل از شبکه‌های فرامرزی است. پدیده‌های جهانی شدن می‌توانند در یک‌زمان در سراسر جهان گسترش یابند و بدون صرف وقت بین مکان‌ها تردد نمایند. پدیده‌های مزبور، از این نظر، فرا سرزمینی و جهانی هستند، درحالی‌که الگوهای وابستگی متقابل بین‌المللی به‌شدت تحت تأثیر تقسیمات کشوری قرار دارند، خطوط ارتباطات متقابل جهانی، غالباً ارتباط کمی با مرزهای سرزمینی پیدا می‌کنند.

گرچه بحث علمی جدی درخصوص جهانی شدن از دهه ۸۰ مطرح شد (عاملی ۱۳۸۰: ۱۶۹) اما بحث درباره جهانی شدن به معنای کلان آن از دهه آغازین قرن بیستم به بعد رواج یافت (گدازگر ۲۳۰) و در همین راستا، جهانی شدن مخالفت‌ها و موافقت‌های فراوانی را برانگیخت. در حالی‌که عده‌ای آن را محکوم می‌کنند، عده دیگر از آن جانبداری می‌کنند (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۱۴). در مجموع، دو جریان فکری متمایز در خصوص جهانی شدن وجود دارد که یکی دارای نگاهی خوش بینانه و مثبت و دیگری مبتنی بر نگاهی بدبینانه و منفی است.

الف- جریان نخست که اوایل دهه ۱۹۱۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ را شامل می‌شود در بطن خود مباحثی چون استعمار و نابرابری در ابعاد فرهنگی، نظامی و اقتصادی را مطرح ساخته است.

در این دوران، از جمله مخالفین جهانی شدن، نظریه پردازان مارکسیست و جامعه شناسان چپ گرا و رادیکال بوده اند. (سجادی ۱۱۶) در عین حال، گروه‌ها و نخبگان مسلمان نیز در جهان اسلام از جمله مخالفین جهانی شدن بوده اند. از نگاه این عده، جهانی سازی پدیده‌ای کاملاً غربی است که ریشه‌های آن از اوایل قرون وسطی پدیدار شده است (گدازگر، ۲۳۰).

در این نگاه جهانی شدن به مثابه یک پروژه تحمیلی و یک طرح و مهندسی اجتماعی در سطح کلان سیستمی است که ایدئولوژی هژمونیک غرب را افاده می‌کند و با تکیه بر بنیادهای نئولیبرالیستی و سرمایه داری در صدد فراگیر کردن شیوه زندگی آمریکایی و غربی کردن انسان‌ها و ترویج فرهنگ مصرف و اصالت سرمایه است. پیروان این نگرش، جهانی شدن را مقوله‌ای ارادی و در کنترل عده‌ای خاص و در اختیار جهان سرمایه داری می‌داند. از این دیدگاه، جهانی شدن مرحله تازه‌ای از امپریالیسم است که در ابتدا به صورت همبستگی ظاهر شد و اخیراً به صورت جهانی شدن خود را می‌نماید. سین هیلی نیز به عنوان یکی از مخالفین جهانی شدن، به شدت بر این دیدگاه که جهانی شدن یک پروژه تحمیلی است، پای می‌فشرد. وی برای اثبات ادعای خود دلایلی را ارائه می‌نماید. او عقیده دارد ثروت در خلال دهه ۹۰ جهانی نشده بلکه متمرکز در دست عده خاصی شده و فناوری بسیار توانا و پر قدرت‌تر از هر زمان گردیده است و ۹۰ درصد اختراعات و ابداعات ثبت شده، انحصاراً در اختیار ثروتمندترین کشورها است که به شدت طبق موافقتنامه سازمان تجارت جهانی، انحصار آن را مورد محافظت قرار می‌دهد. هیلی معتقد است حتی رشد اقتصادی جهانی نشده است. آنچه جهانی شده، بسیار معین و اغلب مضر و خطرناک به حال بشریت است؛ مثلاً سرمایه پولی جهانی شده که به عقیده وی سیاست لجام گسیخته‌ای است که نمی‌تواند به نفع انسان‌ها باشد بلکه اینجا صرفاً سود شخصی و نه فایده رسانی به بشریت اصالت دارد. لذا تمامی پدیده جهانی شدن بطور مشخص بعضی چیزها را هدف قرار داده و این امر تصادفی نیست. این یک پروژه و منتج از برنامه ریزی دقیق و حساب شده است. تاکید بیشتر این دیدگاه بر اقتصاد و جریان سلطه طلبی سرمایه و نظام سرمایه داری در گلوگاه‌های اقتصادی جهان است (زمانی، ۱۳۹۲: ۹).

ب- جریان دوم که از دهه ۸۰ شروع و در دهه ۹۰ به اوج خود رسید، معتقد است جهانی شدن را باید از منظر یک واقعیت اجتماعی و در قالب نظم نوین جهانی در نظر گرفت. این

جریان، جهانی شدن را مثبت ارزیابی می‌کند و از دید کارکردگرایانه به آن می‌نگرد (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۱۶). از این منظر، جهانی شدن فرایندی است که در اثر توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات الکترونیک موجب فشردگی و تراکم جهان و تقویت خودآگاهی جمعی در میان انبای بشر می‌شود و تحولات جهانی شدن در ادامه تحولات کلان بشری است. تحول انقلاب کشاورزی به انقلاب صنعتی و سپس به انقلاب اطلاعاتی، گسترده‌تر از آن است که بتوان آن را دستاورد یک گروه خاص قلمداد نمود. بدین ترتیب، جهانی شدن طرحی نیست که گروه یا دولت خاصی برای تحمیل اراده و دیدگاه‌هایش بر دیگران آن را وابسته به خود کرده باشد. همچنان که ترکیب انقلاب اطلاعاتی و طغیان توده‌ها امکان استقرار هر گونه انحصار را بر اطلاعات از میان برداشته است. پس جهانی شدن فرایندی است که بتدریج و در دو دهه اخیر با سرعتی فزاینده بر تمامی جنبه‌های زندگی بشر تعمیم یافته و سایه افکنده، روندی که به خودی خود، تحول زا و دگرگون کننده است. مطابق با این دید، روند جهانی شدن خود مسیر خودش را طی می‌کند و ارزش‌های خود را بر کلیه جوامع مسلط می‌نماید. مطابق این رویکرد، جهانی شدن پروژه نیست بلکه روندی خودجوش و مطابق با مقتضیات زمانه است. ولی جهان غرب به دلیل آنکه ارزش‌های آن، یک اقبال عام در جهان یافته اند و نیز به خاطر ابزارهای قوی که هم اکنون در اختیار دارد، بهتر از دیگران توانسته از فرصت‌های ایجاد شده استفاده کند و در خلال این روند، نقشی راهبردی و اساسی به خود اختصاص دهد و از این امر نیز گریزی نیست چرا که این فرصتی است که تاریخ در اختیار غرب قرار داده است و ملت‌های دیگر می‌بایست خود را با آن تطبیق دهند. بر اساس تلقی امانوئل ریشتر، جهانی شدن بسان شبکه‌ای ارتباطی، انسان‌های پراکنده را به یکدیگر متصل می‌کند. از این رو، آثار مثبت جهانی شدن را می‌توان تسریع تحرک اجتماعی، گسترش علوم و دانش بشری، افزایش ارتباطات، درک متقابل فرهنگ‌ها، ارتقای ارزش‌های مشترک ذهنی و تعلق انسان‌ها به اجتماعی کلی‌تر دانست که به گسترش و تقویت همکاری میان ملت‌ها و گشودن درهای استقلال به سوی هویت‌های فرهنگی متکثر منجر می‌شود (زمانی، ۱۳۹۲: ۷).

جهانی‌شدن را چه یک روند در نظر بگیریم و چه به عنوان یک پروژه به آن نگاه شود، در هر دو صورت نتیجه آن باعث نزدیک شدن جوامع بشری به هم شده است. (گل محمدی،

۱۳۸۰: ۳۰) از سویی باید به این نکته نیز توجه نمود که جهانی شدن دارای ابعاد مختلفی است که بطور مختصر به آن پرداخته می‌شود:

بعد اقتصادی جهانی شدن عبارت از شتاب و سرعت جهانی شدن اقتصاد سرمایه داری، به ویژه امور مالی است. جهانی شدن موجب آزاد سازی و یکپارچگی، تخصصی شدن تجارت، تحول در سرمایه گذاری مستقیم خارجی، پیشرفت فناوری و آزاد سازی بازار و مقررات می‌شود (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۱۷) که خود دارای سه بعد تجارت و سیستم جهانی تولید، انقلاب فناوری ارتباطات و بازارهای مالی و سرمایه است. تغییرات در تجارت و روابط اقتصادی محرک اصلی فرایند جهانی شدن است. معاملات و اقدامات اقتصادی فرامرزی نسبت به دیگر جنبه‌های زندگی جهانی شده‌اند و آینده تجارت جهان، تولید و مصرف، پذیرش جهانی اقتصاد بازار، تجارت آزاد، افزایش سرعت جریان سرمایه، به دلیل جهانی شدن سیاست و همچنین پیشرفت تکنولوژی بوده‌اند. جهانی شدن اقتصاد، ملموس‌ترین و فراگیرترین قلمرو جهانی شدن است و جهانی شدن در هیچ حوزه‌ای به اندازه این حوزه رشد نکرده است (زمانی، ۱۳۹۲: ۸-۱۳).

جهانی شدن سیاست یکی از پیامدهای پیشرفت تکنولوژیک جهانی شدن اقتصاد و فروپاشی شوروی است. زمینه‌های اولیه آن در دهه ۸۰ و ۹۰ گذاشته شد. جهانی شدن سیاست بازتاب جابجایی جهانی مرکز ثقل قدرت است. در عصر جهانی شدن سیاست دیگر نمی‌توان از حاکمیت ملی، مرزهای ملی و امنیت ملی سخن گفت و اقتدار خصلت ارضی خود را از دست داده است. جهانی شدن، منافع ملی و امنیت ملی کشورها را با چالش جدی روبرو کرده است و کشورهایی که فاقد ابزار لازم برای دفاع از منافع و امنیت خود هستند به این نتیجه رسیده‌اند که مشارکت در روند جهانی شدن باعث کاهش شکنندگی و صدمه پذیری آنان می‌شود (زمانی ۱۳۹۲: ۸-۱۳).

روند شتابان جهانی شدن، فرهنگ را به شدت متأثر نموده است. جهانی شدن فرهنگ موجب شده فرهنگ‌های بومی و ملی در حاشیه قرار گیرند (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۲۰-۱۱۸). این بعد، در واقع حاصل دو بعد قبلی است. پیشرفت و تحول فناوری‌های ارتباطی و توسعه روز افزون رسانه‌های گروهی و ارائه برنامه‌های متنوع تلویزیونی از طریق ماهواره، گسترش چشمگیر

استفاده از رایانه‌های شخصی، آموزش یک سویه اینترنت، زبان انگلیسی، رواج برنامه‌های نرم افزاری، امکان دریافت فیلم، موسیقی، کتاب و نشریات، توسعه شبکه‌های جهانی اطلاعات، همه و همه به افزایش تشابهات فرهنگی کمک کرده‌اند. آزادی تجارت باعث تغییر مناسبات تولیدی در سطح جوامع شده و به تبع آن ارزش‌های فرهنگی نیز متحول شده است (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۳). تکنولوژی ارتباطات موجب بوجود آمدن فضای واحد و رای جغرافیای دولت ملت‌ها شده است. هفت میلیارد جمعیت جهان در فضای یکپارچه و واحدی زندگی می‌کنند که مرزبندی دولت ملت‌ها و خطوط جغرافیائی تأثیری بر یکپارچگی آن ندارد (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). در واقع، شاید بتوان بعد فرهنگی جهانی شدن را یکی از مهمترین ابعاد آن به شمار آورد به دلیل آنکه منشا تحولات عمده‌ای در سطح روابط بین‌الملل شده است. ایجاد گروه‌هایی چون القاعده، سلفی‌های جهادی و گروه‌های تکفیری که منطقه خاورمیانه و حتی مناطق دیگری از جهان را به آتش و خشونت کشانده و خسارت‌های جانی و اقتصادی هنگفتی را به بشریت تحمیل کرده محصول فرهنگی جهانی شدن می‌باشد.

رسوخ پذیری و نفوذ پذیری مرزها، تحرک وسیع سرمایه و فناوری، پیشرفت اطلاعات و ارتباطات و از طرفی عدم کنترل دولت‌ها، گسترش سازمان‌های جنایتکار حرفه‌ای را نیز در پی داشته است. در این بخش، نگرش و طرز تلقی خاص حقوق بشری که خاص زندگی شهروند غربی است و مطابق با معیارهای این نوع از زندگی است، سعی دارد به یک زیست جهانی تبدیل شود و جهانی شدن در این بعد، مسلماً تنش‌ها و ستیزه‌های فرهنگی جدی ایجاد می‌کند (زمانی ۱۳۹۲: ۱۳-۸).

عبور رسانه از مرزهای ملی که پیامدهایی چون ثروت و رفاه را در بردارند ولی توسط ملاک‌های ملی زندگی مردم و قدرت خرید آنها برآورده نمی‌شود، حقوق بشر، که تعریف مشخصی از آن ارائه می‌شود، مباحث جنسیت و فمینیسم، از جمله مسائلی است که در اثر جهانی شدن بر ملت‌های دیگر تحمیل می‌شود (سجادی، ۱۱۸). جهانی شدن، موجب مسابقه و رقابت بین کشورهای توسعه یافته در بعد جلب سرمایه‌گذاری گردیده و موجب ایجاد پدیده دیگری به نام مهاجرت بین‌المللی می‌شود که دارای ابعاد و آثار اجتماعی است (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۳-۸).

تأثیرات جهان شدن بر شکل گیری گروه‌های افراطی و تکفیری

نسبت به جهانی شدن، واکنش‌های مثبت و منفی متفاوتی بروز و ظهور یافته است. کشورهای غربی موافق با فرهنگ لیبرالیسم و جهان شمول شدن آن، تقریباً مشکلی با جهانی شدن ارزش‌های غربی نداشته اند و با آن کنار آمده و آن را پذیرفته اند. اما برخی از کشورها و بویژه ملت‌های مسلمان با تمام و یا بخشی از پدیده‌های جهانی شدن دچار مشکل بوده و سعی کرده اند با کلیت و یا نکات منفی آن مقابله نمایند. تردیدی نیست که جهانی شدن، روند یا پروژه‌ای است که بیشتر در خدمت اهداف کشورهای غربی و فرهنگ آنها بوده است، اما در عین حال، جهانی شدن بواسطه ابزار جهانی مانند شبکه‌های اجتماعی، فرصت‌هایی را نیز در اختیار سایر فرهنگ‌ها و هویت‌ها برای معرفی، ترویج و توسعه فرهنگ بومی خود قرار داده است. در عین حال، در میان ملت‌های اسلامی و بویژه مسلمانان سنی مذهب، به دلیل وجود دولت‌های وابسته که موجب تحقیر ملت‌های خود شده و عمدتاً به عنوان یک ابزار و آلت دست در خدمت منافع قدرت‌های استکباری بوده اند، بخشی از مردم و نخبگان این کشورها به سمت اندیشه‌های تند، افراطی و خشن حرکت نموده اند. خصوصاً این وضعیت بعد از فروپاشی شوروی و در دوران گذار در نظام بین‌الملل تشدید شد و گروه‌ها و جریان‌های مختلف تندرو عمدتاً در میان اهل تسنن بوجود آمد و گذر زمان و شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای و دخالت برخی سرویس‌های استکباری در راستای اهداف مقطعی و زودگذر خود نیز موجب رشد و توسعه لایه‌های پیچیده‌ای از این گروه‌ها و جریان‌های تفکیری شد که امروز نه تنها منطقه غرب آسیا بلکه سایر نقاط جهان را نیز دچار آسیب نموده و تروریسم را به اولین تهدید امنیتی برای کل جهان بدل نموده است.

ظهور گروه‌های افراطی القاعده، جهادیون و تکفیری‌ها از جنبه‌های فرهنگی جهانی شدن و جهانی شدن فرهنگ می‌باشد. بسیاری از متفکرین معاصر از جهانی شدن به عنوان فرایندی منجر به زلزله ژئوپلیتیک، بحران فرهنگی و اجتماعی، پایان تاریخ، پایان جهان، گم کردن بنیادین جهت، جامعه ریسکی، جهان رها شده، جامعه در حال بن بست و اضطراب بزرگ نام برده‌اند. همه این تعابیر حاکی از یک شوک بزرگ است که عامل مهم اضطراب در

میان جوامع مذهبی و بسیار به هم پیوسته تلقی شود. با توجه به گستره این اضطراب، به لحاظ آسیب‌شناسی اجتماعی، باید جامعه معاصر را جامعه جهانی اضطراب نامید (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۴۶). همین اضطراب که به دلیل تلاش دولت‌های غربی برای تحمیل فرهنگ خود بر سایر نقاط جهان ایجاد شد، موجب فراهم شدن زمینه برای برخی جوانان در میان ملت‌های اسلامی شد که به سوی افراط و خشونت و جریان‌های منحرفی چون تکفیری‌ها بروند. همه جوان‌های مسلمان چه در غرب و چه در کشورهای عربی، دارای اطلاعات عمیق در خصوص معارف اسلامی نیستند و همین امر، موجب شد تا کسانی چون تکفیری‌ها بتوانند به راحتی با سوء استفاده از مفهوم جهاد و برابر دانستن آن با اصول دین و اصولی مانند توحید، جوانان را به سمت جهاد جذب نموده و با توسعه مفهوم مقدس جهاد و وارد کردن مفاهیم غلط و جنایی مانند تروریسم، وحشت افکنی و توسعه مفهوم کفر به مسلمین و شیعیان، آنها را جذب این گروه‌های منحرف و جنایی نمایند.

جهان معاصر با خطرات واقعی مواجه است که پیامدهایش، جامعه و فرد را تهدید می‌کند. از جمله این موارد جنگ‌ها، فقر پایمال‌کننده، تضادهای روحی و اخلاقی، بحران‌های منتهی به افسردگی و کناره‌گیری اجتماعی، ناکامی‌ها و سردرگمی‌ها می‌باشند (عاملی ۱۳۸۲: ۱۴۷). جهانی شدن از نگاه بخش قابل توجهی از نخبگان و مردم جوامع اسلامی - عربی، گام سوم استعمار می‌باشد که جهان غرب جهت هژمونی خود بر کلیه شئون زندگی بشری طراحی کرده است و با توجه به اینکه کنترل و هدایت این روند در اختیار دنیای اول است، کشورهای ضعیف بازنده اصلی آن هستند و جهانی شدن عبارت از یک وابستگی دائمی است تا کشورهای جهان سوم برای همیشه تحت اختیار و تسلط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب قرار گیرند. پس، با این فرض باید ملت‌هایی که هدف چنین پروژه‌ای هستند با تمامی قوای خود به مبارزه با آن برخیزند و اجازه ندهند پروژه جهانی شدن یا آمریکایی شدن تحقق یابد (زمانی، ۱۳۹۲: ۹). این اندیشه، در ابتدای امر، اندیشه‌ای مقدس است. طبیعی است که اگر یک فرهنگ، فرهنگی حق است به دنبال دفاع از خود برآید و اصولاً فرهنگی که نتواند از اصول و مبانی خود در برابر دیگر فرهنگ‌ها دفاع نماید، محکوم به شکست خواهد بود و دغدغه دفاع از فرهنگ اسلامی و مقابله با فرهنگ‌های دروغین، امری مقدس و آرمانی است. اما نکته مهم آن است که این دفاع، هیچگاه از طرق افراطی و خشن و ترور و جنگ صورت

نمی‌گیرد و آموزه‌های اسلامی نیز چنین چیزی را تایید نمی‌کند. اما در عمل، شاهد بودیم که به دلیل حجمه نابرابرانه و غیر منصفانه جهانی شدن و عدم توانایی جوانان مومن و مسلمان برای مقابله با آن و بکارگیری روش‌های استعمار نو و حمایت از رژیم‌های مستبد و مرتجع در منطقه و خفه کردن جریان‌های انقلابی در کشورهای اسلامی و کشتن و یا زندانی کردن افراد انقلابی توسط حکام مستبد مورد حمایت از سوی حامیان جریان جهانی شدن، جوامع اسلامی و جوان‌های انقلابی به سمت حرکت‌های افراطی و خشن و تروریستی کشانده شدند و حتی در این انحراف نیز دست کشورهای غربی و حامیان جهانی شدن دیده می‌شود. هدف آنها از اینکار، تضعیف بیشتر جهان اسلام و درگیر کردن نیروهای جهان اسلام با یکدیگر، با هدف ایجاد اسلام هراسی و اختلاف و تفرقه میان جامعه اسلامی بود تا از این طریق، بهتر و بیشتر بتوانند اهداف جهانی شدن را به پیش ببرند.

در حالی که برخی صاحب‌نظران علوم ارتباطات، یکی شدن فرهنگ ملت‌ها را که حاصل ارتباطات شبکه‌ای و ماهواره‌ای است یکی از جنبه‌های مثبت جهانی شدن می‌دانند، بخشی از نخبگان کشورهای اسلامی آن را تهاجم فرهنگی می‌دانند. برخی فرهنگ را تابعی از تحولات اقتصادی جهانی می‌دانند و برخی نیز تحولات فرهنگی را مستقل و اقتصاد را تابعی از آن می‌دانند. به هر حال، واقعیت آن است که روند شتابان جهانی شدن، فرهنگ را به شدت متأثر نموده و جهانی شدن فرهنگ موجب شده فرهنگ‌های بومی و ملی در حاشیه و در معرض نابودی و تهدید قرار گیرند. از نظر برخی، این موضوع موجب هرج و مرج و بی‌اعتمادی و فروپاشی فرهنگی می‌شود که به جنگ فرهنگی منجر می‌شود. بروز بحران‌های هویتی و فرهنگی در جوامع ملی و نفی استقلال فرهنگی دیگر ملل از تبعات جهانی شدن فرهنگ است که باید از طریق نظام‌های آموزش محلی و ملی با آن مقابله کرد (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۲۰-۱۱۸).

پیشرفت و تحول فناوری‌های ارتباطی و توسعه روز افزون رسانه‌های گروهی و ارائه برنامه‌های متنوع تلویزیونی از طریق ماهواره، گسترش چشمگیر استفاده از رایانه‌های شخصی، آموزش یک سویه اینترنت، زبان انگلیسی، رواج برنامه‌های نرم افزاری، امکان دریافت فیلم، موسیقی، کتاب و نشریات، توسعه شبکه‌های جهانی اطلاعات، همه و همه به افزایش تشابهات فرهنگی کمک کرده‌اند. آزادی تجارت باعث تغییر مناسبات تولیدی در سطح جوامع شده و به تبع آن ارزش‌های فرهنگی نیز متحول گردیده است. آمریکا با

استفاده از برتری تکنولوژیک و فناوری‌های مدرن، برتری بلا منازع خود را در حیطه فرهنگ سازی و تمدن غرب و تضعیف و محو فرهنگ‌های ملی و به خصوص فرهنگ‌های شرق حفظ نموده است (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۳). بر این اساس، جهانی شدن هویت ملی را تضعیف می‌کند چرا که خواهان یکسان سازی فرهنگ‌ها و ادغام فرهنگ‌های بومی و محلی در فرهنگ مسلط جهانی آمریکایی است به گونه‌ای که هویت‌های فراملی و فروملی بر هویت‌های ملی غالب و چیره شوند و فرهنگ استعلایی و تحمیلی غرب موجبات از خود بیگانگی فرهنگی و در هم ریختگی اجتماعی کشورهای جهان سوم را فراهم آورد (دهشیری، ۱۳۷۹: ۷۳). تکنولوژی ارتباطات موجب بوجود آمدن فضای واحد در ورای جغرافیای دولت ملتها شده است. تمامی جمعیت جهان در فضای یکپارچه و واحدی زندگی می‌کنند که مرزبندی دولت ملتها و خطوط جغرافیائی تأثیری بر یکپارچگی آن ندارد (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۴).

رسوخ پذیری و نفوذ پذیری مرزها، تحرک وسیع سرمایه و فناوری، پیشرفت اطلاعات و ارتباطات و از طرفی عدم کنترل دولت‌ها، گسترش سازمان‌های جنایتکار حرفه‌ای را نیز در پی داشته است. در این بخش، نگرش و طرز تلقی خاص حقوق بشری که خاص زندگی شهروند غربی است و مطابق با معیارهای این نوع از زندگی می‌باشد سعی دارد به یک زیست جهانی تبدیل شود و جهانی شدن در این بعد، مسلماً تنش‌ها و ستیزه‌های فرهنگی جدی ایجاد کرده و می‌کند (زمانی، ۱۳۹۲: ۱۳-۸). می‌توان موارد ذیل را به عنوان برخی از مهمترین تأثیرات جهانی شدن بر شکل‌گیری گروه‌های تکفیری شناسایی و نام برد:

۱- ایجاد اضطراب در جوامع: اصطلاح ایجاد اضطراب را دیوید ترند در سال ۲۰۰۱ برای اولین بار با عنوان اضطراب دیجیتالی و مجازی در مورد فرهنگ دیجیتالی مطرح کرد. ظهور صنعت ارتباطات همزمان و بطور خاص صنعت ماهواره، اینترنت و صنایع مربوط به تکنولوژی اطلاعات، تأثیری جدی بر روابط اجتماعی، روابط بین فرهنگی و تمدنی، نظام‌های سیاسی دولت-ملت و اقتصادهای ملی داشته است (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۳). اضطراب دیجیتالی ناشی از انفجار اطلاعات و مواجهه با انبوهی از دانستنی‌ها و ندانستن‌ها، انسان را گرفتار عدم توانایی در مدیریت ارتباط و به دنبال آن جامعه را گرفتار عدم تعادل کرده است. این وضعیت، در حیطه ارتباطات بین فردی و درون فردی نیز ایجاد شده است (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۳). به تبع ایجاد تنش در

جوامع خصوصا در کشورهای عربی به واسطه ساختار عصبیت، تنوع و همبستگی قبیله‌ای و قومی و نژادی، توسعه ارتباطات و فناوری ماهره‌ای، اینترنتی و دیجیتالی و بویژه شبکه‌های اجتماعی، اضطراب فراوانی در این جوامع ایجاد نموده که زمینه را برای توسعه افراطی‌گری و جذب جوانان در گروه‌های افراطی و تکفیری فراهم کرد. جهانی شدن، افراد و جوامع را در کشمکش و فشار و نوعی اضطراب فرهنگی و نوعی دوئیت که محصول دو کره‌ای شدن، دو فضایی شدن و دو رگه‌ای شدن راه زندگی است، قرار داد. فرد در این کشمکش یا به اضطراب کشیده شده و دچار پوچی و افسردگی می‌شود و یا جویای تغییر و تنوع است (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۵) و در این راستا به راحتی به انحراف کشیده شده و جذب گروه‌های تکفیری می‌گردد.

۲- ایجاد نزاع هویتی: فرایند جهانی شدن با شکل دهی هویت‌های فراملی، هویت سیاسی نوین بر پایه ارزش‌های جهانی، تحول در بنیان هویتی دولت ملت‌ها، دگرگونی مناسبات‌های اجتماعی، گسترش جنبش‌ها و حرکت‌های نوگرایانه، جوامع را با مشکل مواجه نمود (بیات، ۱۳۸۹: ۸۴). اگر بین هویت ملی و هویت فراملی تضاد وجود داشته باشد، نزاع هویتی رخ می‌دهد، امری که هم اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی رخ داده و بواسطه تعارض میان هویت محلی و ملی با هویت فراملی، جوانان مسلمان خصوصا در کشورهای اسلامی دچار نزاع هویتی شده‌اند (بیات، ۱۳۸۹: ۱۰۰). هر چه اصطکاک بین این دو هویت بیشتر باشد، تنش‌ها و نزاع‌های هویتی نیز شدیدتر خواهند شد. ظهور جریان تکفیری اخیر در منطقه غرب آسیا، حاصل تشدید نزاع هویتی میان جوانان کشورهای مسلمان است.

۳- تغییر مفهوم جامعه: در اثر جهانی شدن، قلمرو جامعه نیز به همان اندازه، توسعه جهانی یافته و مهمترین چالش ایجاد کننده برای جوامع محلی نیز همین تغییر در مفهوم جامعه است. قبلا، جامعه مجموعه‌ای از افراد بود که در مرزهای جغرافیائی مشخصی زندگی می‌کردند و دارای تعامل، همکاری و ارتباطات با دوام و فهم مشترک بودند. این تعریف با بسیاری از عناصر مفهومی هربرت اسپنسر و امیل دورکیم انطباق دارد. اما در فضای جهانی شدن، مرزها اهمیت جغرافیائی خود را از دست داده و قلمرو بومی و ملی ضعیف می‌شود و قلمروهای غیر بومی یا فراملی نقش فعال‌تری در ارتباطات با دوام، تعامل و همکاری بین اعضا جامعه پیدا کرده اند. در دوران جهانی شدن، بحث دهکده جهانی مطرح شد و جهان

به دلیل توسعه ارتباطات و عناصر ارتباطی و کمرنگ شدن مرزها، بسان دهکده‌ای بزرگ در نظر گرفته شد. طبیعی است که منظور حامیان جهانی شدن از طرح دهکده جهانی، دهکده‌ای با محوریت لیبرالیسم فرهنگی بود. موضوعی که موجب مخالفت مسلمان‌ها و جوامع اسلامی شد و حساسیت آنها را در قبال این مفهوم برانگیخت. گیدنز در چاپ چهارم کتاب جامعه‌شناسی خود تلاش کرده تا این مفاهیم را با توجه به متغیر جهانی شدن بازسازی کند و می‌گوید جامعه عبارت از نظام روابط متقابلی است که افراد را به هم پیوند می‌دهد و در تعریف جدید از جامعه، واژه فرهنگ مشترک را حذف کرده است. در فضای مجازی، ارتباطات افراد لزوماً بر مشترکات فرهنگی تکیه ندارد بلکه اشتراکات حرفه‌ای و تخصصی، سلیقه‌ها و علاقه‌ها، جاذبه‌ها و دافعه‌ها، نیاز و تقاضاهای مشترک ارزشی و دینی و متغیرهای جدید در حال شکل‌گیری عامل پیوند متقابل افراد می‌باشد. بنابراین، ارتباطات با دوام از مرزهای جغرافیایی سیاسی و فرهنگی فراتر رفته و از قلمرو جامعه بومی گذشته به کل جهان گسترش یافته است و یا جهان‌های جدید در حال شکل‌گیری است که اعضای آن لزوماً همزبان، هم‌فرهنگ، هم‌جغرافیا نیستند. نظریه جامعه جهانی لومان نیز به همین موضوع اشاره دارد. از نظر او جامعه جهانی بر پایه ارتباطات ساخته می‌شود (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۵۶). مشخص می‌گردد اولاً گروه‌های تکفیری به خوبی با اشراف به این موضوع و استفاده از جهانی شدن مفهوم جامعه، به یارگیری و جذب نیرو از میان جوانان جوامع مختلف اروپایی و غیر اروپایی پرداخته و جریان تکفیری را رشد و توسعه داده‌اند. ثانیاً تغییر مفهوم جامعه از عناصر سنتی به عناصر جدید باعث شده نوعی سرگردانی در میان جوانانی که قادر به هضم این تناقضات نبوده‌اند، ایجاد شود و زمینه را برای جذب آنها در گروه‌های تکفیری فراهم نماید.

۴- تغییر مفهوم شهروندی: شهروندی مقوله‌ای است که از یک طرف با احساس تعلق اجتماعی و هویت ملی و هویت دینی و فرهنگی ارتباط دارد و از طرف دیگر با چگونگی نظام سیاسی و اقتصادی مرتبط است. در صورتی که روند جهانی شدن یا جهانی سازی و یا آمریکایی و غربی کردن، تهدیدی برای دلبستگی و هویت ملی و یا هویت مذهبی و فرهنگی جامعه و یا عاملی برای تضعیف دولت - ملت‌ها در بعد سیاسی و اقتصادی محسوب شود، ناگزیر مفهوم شهروندی به مخاطره می‌افتد. در همین راستا به دلیل جهانی شدن، پدیده

جدیدی به نام شهروند جهانی ایجاد شده است. مفهومی که دولت‌های ملی را به نوعی مشارکت و همکاری منطقه‌ای و جهانی مجبور کرده و روند فراملی شدن اقتصاد و نظام سیاسی را در پی داشته است (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). مقوله شهروند جهانی، سه بازتاب عمده شامل تشدید احساس ناکامی اجتماعی و احساس فقر و نداری، تجزیه فرهنگی و اجتماعی شهروندی و تضعیف قدرت دولت‌ها را در پی داشته است (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۸۴-۱۸۳). همین موضوع، موجب شده تا جوانان امروز علاوه بر احساس شهروندی در سطح ملی، احساس نوعی شهروندی جهانی و تعلق شهروندی به گروه‌ها و تفکرات مختلف در سطح فراملی نیز پیدا کنند و آسیب‌پذیری‌های جدیدی را ایجاد کرده که ایجاد گروه‌های تکفیری، افراطی و خشن از جمله آنها است. بنابراین امروز، شرایط به گونه‌ای است که یک جوان اروپایی در عین شهروندی یک کشور اروپایی، احساس شهروندی نسبت به گروه تروریستی داعش پیدا کرده و همزمان در خانه خود در یک کشور اروپایی با ابوبکر البغدادی به عنوان خلیفه مسلمین بیعت می‌کند و در مقطعی نیز حاضر است کشور خود را رها و به نشانه بیعت با خلیفه مسلمین و جهاد به سوریه و عراق عزیمت کند و یا حتی مانند آنچه در فرانسه اتفاق افتاد با حمله به مردم بی گناه، همشهریان خود را به قتل برساند.

۵- پناهندگی، مهاجرت و پدیده چند تابعیتی‌ها: در جهان امروز، به دلیل انقلاب صنعتی و ارتباطات و تغییر سبک و شیوه زندگی، شاهد افزایش مهاجرت، پناهندگی و پدیده چند تابعیتی‌ها هستیم. در چنین فضایی افراد با فرهنگ‌های مختلف مواجهه و تقابل پیدا می‌کنند. از سوی دیگر، یک فرد در یک زمان واحد دارای چندین تابعیت و همزمان نسبت به چند کشور و قوانین آن دارای تعهد است. تعهداتی که بعضاً با یکدیگر دارای تناقض هستند. در دوران جدید، مهاجرت‌های اقتصادی، سیاسی (پناهندگی) و فرهنگی افزایش یافته است. تعلق به یک فرهنگ و زندگی کردن در فرهنگی کاملاً متفاوت با حوزه تعلق و علاقه فرهنگی متفاوت، می‌تواند به ظهور تشویش، دلهره و ناکامی و خواسته‌های ارضا نشده منجر شود و نوعی تجزیه فرهنگی و ظهور هویت‌های جدید را به همراه داشته باشد (عاملی ۱۳۸۳: ۱۵۷). همین موضوع، موجب عضوگیری گروه‌های تکفیری مانند داعش از میان اتباع کشورهای اروپایی

شده و اتباع اروپایی مسلمان و یا تازه مسلمان، به دلیل همین تشویش‌ها، احساس دلهره و ناکامی‌ها به گروه‌های تکفیری در سوریه پیوستند.

۶- احساس تهاجم فرهنگی: در جامعه جهانی جدید، ارتباط و تضارب فرهنگ‌ها چه در جهان واقعی و چه در جهان مجازی توسعه پیدا کرده است. وسایل نقلیه تندرو، ارتباط فرهنگی را تسهیل نموده و از طرفی ارتباطات همزمان در جهان مجازی منشا یکی شدن نسبی فضای فرهنگی جهانی شده است. این فضا، زمینه توسعه انفجاری تنوع فرهنگی و مواجهه افراد جامعه با فرهنگ‌های مختلف و متنوع و در عین حال متضاد را فراهم کرده است (عاملی ۱۳۸۲: ۱۵۷). جهانی شدن، چالش‌های جدی را برای فرهنگ‌ها و ملت‌های مختلف و متنوع جهان بوجود می‌آورد که بیشترین آثار و پیامدها را در عرصه فرهنگ و تعلیم و تربیت موجب می‌شود (سجادی ۱۳۸۲: ۱۱۶). با توجه به نگاه منفی موجود نسبت به جهانی شدن و یکی دانستن آن با آمریکایی شدن، نخبگان و جوانان کشورهای اسلامی به دلیل احساس تهاجم فرهنگی تلاش به مقابله نموده‌اند و در این راستا، برخی به سمت مسیرهای انحرافی رفته و در راه بازگشت به اسلام سلف برای مقابله، به سمت گروه‌های انحرافی و تکفیری کشیده شده‌اند.

۷- تغییرات سریع جهانی: تغییرات سریع در اثر جهانی شدن موجب شده تا هیچ شکلی از اشکال فرهنگی امکان استقرار نیابد. این عدم استقرار و به عبارتی بی‌قراری و منزل‌نگزیدن در محیط خاص فرهنگی، عامل مهم اضطراب زایی و بی‌قراری در جوامع شده است. در واقع، جامعه امروز هم در معرض تغییرات بومی است که درون نظام اجتماعی اتفاق می‌افتد و هم در معرض تغییرات غیر بومی است که متاثر از عوامل خارجی است. از طرفی، فرد هم در جامعه واقعی و هم در جهان مجازی با تغییرات گسترده مواجه است. آنی بودن تغییرات در عرصه‌های فرهنگی و قلمروهای اجتماعی نوعی فرایندهای غیر قابل پیش‌بینی را ایجاد و موجب تنش آفرینی برای فرد و جامعه می‌شود. فرد و جوامع بومی، در مواجهه با هزاران پدیده غیر مترقبه، دچار تنش می‌شوند، تنش‌هایی که اضطراب‌های سطحی و عمیق در فرد و جامعه ایجاد می‌کند. این تغییرات سریع، آنی و همزمان که جنبه تنش و فشار دارد از منابع تولید اضطراب

در جامعه است (عاملی ۱۳۸۲: ۱۵۹) و آثار منفی خود را دارد که پیوستن جوانان به گروه‌های تکفیری در جوامع اسلامی و غیر اسلامی از جمله آثار آن است.

۸- کالائی شدن فرهنگ: تغییرات گسترده جهان اول، موجب بت وارگی کالا و کالائی شدن فرهنگ شده است. این مسئله موجب بیگانه شدن انسان‌ها از خود و منفعل شدن آنان و احساس حبس، شده است. جهان مجازی نوع جدیدی از سلطه را که به سلطه دیجیتالی معروف است، وارد عرصه فرهنگ و جامعه کرده که محدودیت زمان و مکان در آن نیست. سلطه‌ای که هیچ نقطه‌ای از جهان بدون آن یافت نمی‌شود. این سلطه از انسان گرفتار در جبر جهانی سخن می‌گوید (عاملی ۱۳۸۲: ۱۶۷). این بت وارگی و کالائی شدن فرهنگ موجب سرخوردگی و احساس پوچی انسان‌ها شده و زمینه را برای رشد افراط‌گرایی و خشونت‌گرایی فراهم نموده و موجب رشد گروه‌های تکفیری در جوامع اسلامی شده است.

۹- افزایش انتخاب‌ها: در گذشته انتخاب‌ها برای افراد محدود بود اما در دوره جهانی شدن، این انتخاب‌ها بسیار بیشتر شده است (عاملی ۱۳۸۲: ۱۶۱). بر همین اساس، افراد بدون اینکه لزوماً نسبت به خطرات و ریسک‌های این انتخاب‌های مختلف آشنایی داشته باشند، در معرض آن قرار گرفته‌اند و مرتباً دست به انتخاب‌هایی می‌زنند که دارای خطرات فراوانی برای خود و دیگران است و گاهی به راهی بدون برگشت برای افراد تبدیل می‌شود. گروه‌های تکفیری و الحاق به این گروه‌ها از جمله همین انتخاب‌های افراطی و انحرافی است که یک جوان اروپایی یا غیر اروپایی را مجبور می‌کند تا به خیال رسیدن به آرزوها و امیال آرمانی خود، این گروه‌ها را انتخاب و به آنها ملحق شود و اکثر آنها نیز بعد از الحاق به این گروه‌ها به واقعیت تروریستی و خشن آنها پی می‌برند غافل از اینکه به راهی غیر قابل بازگشت پا گذاشته‌اند که آینده آنها را تحت تاثیر قرار داده و مشکلات فراوانی را نیز برای جامعه ایجاد کرده است.

۱۰- ترویج اسلام ستیزی از سوی حامیان جهانی شدن: یکی از جنبه‌های مهم جهانی شدن که مرتبط با بعد فرهنگی جهانی شدن می‌باشد، راه انداختن موج اسلام ستیزی و اسلام هراسی در جهان بود. حامیان جهانی شدن از آنجا که نسبت به اسلام و رشد آن در جهان، احساس خطر می‌کردند، برای جلوگیری و مقابله، سیاست فرهنگی اسلام ستیزی را

در دستور کار خود قرار دادند. این جریان، حتی تلاش کرد تا با تماس گرفتن با برخی گروه‌های افراطی در میان جوامع اسلامی، آنها را تقویت نماید تا با ترویج افکار انحرافی و افراطی، آنها را به جان دیگر کشورهای اسلامی بیندازد تا درگیری میان مسلمین و حرکت‌های افراطی این گروه‌ها، به تقویت موج اسلام‌هراسی در جهان کمک نماید و از این طریق مانع رشد اسلام در جهان بویژه در میان جوامع مسیحی شوند. حامیان جهانی شدن، چون انقلاب اسلامی ایران را به عنوان مانعی در پیش روی جهانی شدن و فراگیر شدن جنبه‌های فرهنگی و سیاسی آن در نظر می‌گرفتند، تلاش کردند تا با ایجاد یک جریان ساختگی اسلامی هم به مقابله با انقلاب اسلامی بپردازند زیرا معتقد بودند تنها با چیزی از جنس انقلاب اسلامی می‌توان با آن مبارزه کرد و هم اسلام‌هراسی را تشدید نمایند زیرا اقدامات افراطی و خشن و جنایی گروه‌های تکفیری موجب انزجار همه از اسلام می‌شد. به راه انداختن اسلام‌هراسی و انگیزه حامیان جهانی شدن برای ستیز با اسلام، نیز یک عامل مهم در ایجاد و شکل‌گیری گروه‌های تکفیری بود.

تأثیر متقابل جریان تکفیری بر جهانی شدن

پدیده تکفیر، یکی از پدیده‌های مهم دارای آثار بر جامعه بین‌المللی و روابط بین‌الملل می‌باشد. این پدیده، خصوصاً در سالهای اخیر و با توجه به تحولات میدانی در سوریه و تبدیل شدن تکفیر به یک ایدئولوژی سیاسی و تلاش برای برقراری یک نظم جدید سیاسی، مذهبی و بین‌المللی بر اساس مفهوم خلافت دارای ابعاد جدیدی شده و آثار مهمی بر روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل داشته است.

جریان تکفیری، جهانی شدن را در همه ابعاد سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن به چالش کشیده است. در مقابل جریان جهانی شدن، جریان‌های مخالفی در جهان اسلام وجود دارد که مخالف سلطه فرهنگ لیبرال دموکراسی بر جهان هستند. گروه تکفیری به عنوان یکی از جریان‌های افراطی در این زمینه، معتقد است راه نجات از وضعیت فعلی، استقرار مجدد خلافت است و به همین منظور ابوبکر البغدادی را به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب و به دنبال آن رفت تا با ابزار جهاد، خلافت را در سرزمین‌های اسلامی

برقرار نماید. این گروه با تاکید بر لزوم اجرای احکام اسلامی با نگاه مضیق و غیر اجتهادی، معتقد است هر جا احکام اسلامی پیاده نمی‌شود آنجا دار الکفر است و لذا با همه کشورهای اسلامی درگیر می‌شود (ساداتی نژاد (الف) ۱۳۹۵).

از نیمه دوم قرن بیستم، به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰ و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اقبال نسبت به دین در سطح جهان و بویژه جهان سوم رو به فزونی گذاشت. این موضوع، غربی‌ها را به کاوش در عرفان شرقی و ادیان وا داشت. این روند، اهمیت هویت‌های دینی در عصر جهان شدن را دوچندان کرده است. تحول در مفهوم دین و نقش آن در اجتماعات، خود به خود دین را به عرصه روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی کشانده است. امروزه، نوعی بیداری حمایتی در مورد دین و نقش آن در زندگی اجتماعی، در تمامی تمدن‌ها به وجود آمده است. این بیداری، پاسخی به جهانی شدن سکولاریسم و مدرنیسم دگماتیک در دهه‌های ۱۹۵۰ به بعد بوده است. برای مثال، بیداری مسیحی، نه‌تنها در ایالات‌متحده یا استرالیا، بلکه در دیگر نقاط جهان نیز دیده می‌شود. همچنین، بیداری یا احیای هندوئیسم و به قدرت رسیدن حزب هندو در هند یا احیای ارزش‌های کنفوسیوس در چین و مشابه آن و احیا و بیداری میراث اسلامی در جوامع مسلمان نشانگر اهمیت مطالعه نقش و مفهوم دین در روابط بین‌الملل است. در همین راستا، شاخه‌ای در روابط بین‌الملل به نام الهیات در روابط بین‌الملل ایجاد شده و کتاب‌های متعددی در روابط بین‌الملل در سالهای اخیر خصوصا بعد از انقلاب اسلامی ایران به بررسی رابطه دین و روابط بین‌الملل پرداخته‌اند. در جوامع مسلمان نیز دین، به عنوان نوعی گفتمان مقاومت، به پدیده‌ای جهانی بدل شده است. در پایان جنگ سرد، منازعات و جنگ‌ها، بیش از آنکه بر پایه ساختارهای ایدئولوژیک سیاسی یا انگیزه‌های اقتصادی باشد، از موضوع دین نشأت گرفت و چالش‌های جدی را برای جهانی شدن ایجاد کرده است. این منازعات در گفتمان‌های منازعات قومی و در تز برخورد تمدن‌های هانتینگتون نیز نمود یافت.

در پیوند گفتمان اسلام سلفی و جهانی‌شدن، الیور ر‌وا، می‌گوید هسته اصلی منازعات در خاورمیانه، خشم و غضب مسلمانان است. از طرفی مسلمانانی که در اروپا زندگی می‌کنند نیز از طریق عصر ارتباطات، خودشان را با برادران ستم‌دیده‌شان در خاورمیانه بزرگ‌تر تعریف می‌کنند. آن‌ها سعی در یادگیری و تماس با خانه قدیمی اسلام دارند و

اقدامات خود را با اوضاع امنیتی خاورمیانه تنظیم می‌کنند.

شکل‌گیری هویت اجتماعی گروه‌های تکفیری از مباحث مهم است که در کانون جهانی‌شدن مورد توجه است. شکل‌گیری هویت جریان تکفیری، پاسخی به احساس تهدید هویت خود بوده است. گسترش کثرت‌گرایی و فروپاشی فراروایت‌های کلان که ناشی از فهم در بستر جهانی‌شدن است، منجر به عکس‌العمل برخی دیدگاه‌های مذهبی که کمتر قابلیت انعطاف یا سازگاری دارند، شده و از این جهت، گروه‌های بنیادگرای سنی مذهب یا سلفی‌ها که عمدتاً بر مبنای معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی بر ظاهر‌گرایی و سلف صالح باور دارند در برابر این کثرت، مقاومت و آن را به عنوان تهدید در نظر گرفته و به نوعی جنگ مذهبی با آن روی آورده‌اند.

فعالیت گروه‌های تکفیری این آثار را بر جهانی‌شدن به همراه داشته است:

۱- افزایش اهمیت عواملی مانند مذهب و قومیت و نژاد و فرهنگ‌های محلی: احساس خطر از جهانی‌شدن نسبت به حذف و کمرنگ شدن نقش مذهب و وابستگی‌های قومی و نژادی، در عمل منجر به اهمیت و برجستگی بیشتر عواملی مانند مذهب، نژاد و قومیت در نظام جهانی شده است. از همین رو، نوعی جماعت‌گرایی دینی، نژادی، جنسی، صنفی و تخصصی در قالب گروه‌های مختلف در سطح جهانی از نهضت سیاه‌پوستان گرفته تا نهضت‌های مختلف دیگر شکل گرفته است. به عنوان مثال در بریتانیا یا آمریکا شهروندان زیادی هستند که احساس تعلق اجتماعی دارند و آرزوی زندگی در شهر آرمانی خود را دارند. این گروه‌ها در جهان، عضو گیری رسمی و غیر رسمی می‌کنند و با این عمل آنها، به مرور حلقه‌های جهانی از افراد همگن مذهبی شکل می‌گیرد. این وضعیت در تعارض با جهانی‌شدن است (عاملی ۱۳۸۰: ۱۸۵).

گروه‌های تکفیری و انحرافی به عضو‌گیری از افراد مختلف پرداخته‌اند و پس از ایجاد و رشد و توسعه، در جهت عکس جهانی‌شدن حرکت کرده‌اند. ظهور این جریان‌ها، موجب برجسته شدن بیشتر نقش مذهب شده و بومی‌شدن را در برابر جهانی‌شدن قرار داده و به یک چالش جدی برای جهانی‌شدن تبدیل شده است.

جهانی‌شدن در درون خود، ضد خود را پرورش داده و شرایط و فضایی که جهانی‌شدن ایجاد می‌کند، به صورت خودکار و خود به خود موجب افزایش اهمیت نژاد، قومیت و

مذهب و جنسیت در روابط بین‌الملل شده و این عوامل نیز، بعد از رشد و توسعه اجتماعی و فرهنگی خود در جهت خلاف جهانی شدن و در راستای بومی سازی، محلی سازی حرکت کرده اند که با معیارهای جهانی شدن همخوانی نداشته است.

۲- افزایش اسلام هراسی و تقویت نرم‌های جهانی شدن: ایجاد و توسعه گروه‌های تکفیری، موجب تنفر مردم (عمدتاً مردم غرب و کشورهای غربی و غیر اسلامی) از جریان‌های افراط ملی، مذهبی و قومی شده و گرایش بیشتر آنها به سوی فرهنگ‌های فراملی، شهروندی جهانی و عناصر و معیارهای جهانی شدن گردیده و از این جهت، ظهور جریان تکفیری به سود جهانی شدن بوده و با افزایش اسلام هراسی همراه بوده است.

۳- تقویت ملی گرایی، محلی گرایی و بومی گرایی: رشد قارچ گونه و روز افزون جریان‌های افراطی و خشن با اسامی مختلف و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در جهان اسلام، دارای اثرات منفی بر روند جهانی شدن است و همگان را با این واقعیت روبرو کرده است که جهانی شدن در رسیدن به اهداف خود با چالش و شکست روبرو بوده است. ایجاد این گروه‌ها و آثار مخربی که به همراه داشته است، در کنار ایجاد تنفر نسبت به این گروه‌ها، موجب ایجاد تنفر شدید در میان جوامع اسلامی از پروژه جهانی شدن نیز شده است و مردم کشورهای اسلامی این وضعیت را نتیجه تلاش غرب برای سلطه فرهنگی خود و جهانی کردن ارزش‌های خود دانسته و در نتیجه احساس تنفر نسبت به جهانی شدن و عناصر آن نه تنها کاهش نیافته بلکه تشدید شده و چالشی جدی را در آینده در پیش روی روند یا پروژه جهانی شدن قرار داده است.

۴- نفوذ گروه‌های تروریستی به کشورهای مختلف منطقه و آشفتگی ژئوپلیتیک ایجاد شده که می‌توان آن را ژئوپلیتیک تکفیر نام گذاری کرد، نشان از چالش سیاسی برای جهانی شدن در بعد سیاسی آن است. ظهور هویت‌های دینی به صورت بنیادگرایی و نو بنیادگرایی در برابر همگرایی جهانی، عکس‌العملی منفی نسبت به جهانی شدن است و داعش و جریان تکفیری با بهره‌گیری از این موضوع و با بهره برداری از شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین ارتباطی، توانسته گسترش چشمگیری داشته باشد. گسترش گروه‌های تکفیری نظیر داعش نوعی رویکرد ضد وستفالیایی و ضد مرزهای نظام وستفالیایی، و در جهت خلاف جهانی شدن و تلاش برای

ایجاد خلافت و ایجاد کشور جدیدی با محوریت خلافت در جهان جدید است. امری که نشانی از ظهور دوران پساغربی در نظام بین‌الملل است. به عبارت بهتر، این سیستم در قالب دولت-ملت قابل تعریف نیست و نوعی «ضد ملت‌گرایی» است و در عوض بر «امت‌گرایی» به مفهوم خاص خود یعنی در حول محور خلیفه داعشی تأکید دارد و به دنبال از بین بردن مرزهای مشخص شده فعلی میان دولت‌ها است. داعش نوعی بازگشت به سیستم حکومتی اسلامی با محوریت خلافت است و تاسیس و احیای مجدد خلافت اسلامی را پیگیری می‌کند. در این رویکرد ناسیونالیسم یا جغرافیایی سیاسی فاقد اهمیت است و در عوض بر امت با مذهب واحد تأکید می‌کند که در جهت خلاف ارزش‌های جهانی شدن است. گرچه ممکن است چنین رویکردی ابتدا همخوان با جهانی شدن در نظر گرفته شود، ولی در واقع، بر خلاف روند جهانی شدن است، خصوصا با توجه به محتوای خشن و تروریستی و ضد ارزش‌های جهانی جریان تکفیری، مشخص می‌شود که اقدامی بر خلاف جهانی شدن با مفهوم غربی آن یعنی جهانی شدن ارزش‌های لیبرالی است.

راه‌های پیشنهادی برای کاهش تقابل هویتی جهانی شدن و جریان تکفیر

در آخرین بخش این تحقیق، به برخی راه‌های پیشنهادی که به نظر می‌رسد در جهت ریشه‌کنی جریان افراطی تکفیری باشد و از طرفی موجب کاهش چالش‌های بین‌پروژه جهانی شدن و فرهنگ‌ها و هویت‌های محلی و ملی می‌گردد اشاره می‌شود:

۱- شناسایی ارزش‌ها، علایق و نگرش‌هایی که می‌تواند به ایجاد تغییرات مثبت در فضای جهانی شدن به نحوی که موجب حفظ هویت اسلامی در جامعه جهانی متحول و دستخوش دگرگونی شود، کمک کند.

۲- تقویت عناصر هویت و فرهنگ ملی و محلی بویژه در فضای دیجیتال،

۳- رشد و توسعه هر چه بیشتر کشورهای اسلامی به منظور کاهش زمینه‌های

مهاجرت نخبگان و بی‌انگیزگی و یا احساس ناامیدی نخبگان

- ۴- هدایت ارتباطات بین‌المللی و تعاملات بین فرهنگی به سمتی که همراه با حفظ مزیت نسبی فرهنگ‌های مختلف و بهره برداری از آنها در راستای حفظ و توسعه میراث فرهنگی، سبک زندگی، الگوهای اخلاقی و ارتباطی جاذبه‌های طبیعی و محیطی در سطح جهانی باشد،
- ۵- تقویت نقش هنر به عنوان عامل حفظ و ارتقای هویت ملی در تعامل فرهنگی - تمدنی بین‌المللی
- ۶- بازشناسی هویت‌های ملی و روزآمد سازی فرهنگ دینی از طریق پژوهش‌های تاریخی، فرهنگ شناختی و دین شناختی،
- ۷- بررسی نقادانه و عالمانه ابعاد گوناگون جهانی شدن در فضای عمومی، آگاه سازی و آموزش عمومی با لحاظ توانمند سازی جامعه برای تعامل فرهنگی در عین حفظ هویت و فرهنگ بومی
- ۸- تقویت روحیه اعتماد به نفس ملی و دینی در مواجهه با فرایند جهانی شدن
- ۹- برنامه ریزی برای مدیریت فضای مجازی و دیجیتالی و مشارکت فعال در فضای مجازی جهانی با هدف ارائه تصویر صحیح و مثبت و مقابله با پردازش‌های منفی و خطر خیز از هویت اسلامی
- ۱۰- تلاش برای توسعه همکاری رسانه ای، گسترش ارتباط فرهیختگان و متخصصان در سطح جهانی (بیات ۱۳۸۹: ۱۰۲).

نتیجه گیری

سوال اصلی این مقاله، بررسی متقابل آثار جهانی شدن و افراطی‌گری بر یکدیگر با تکیه بر مورد جریان سلفی تکفیری بود. پس از بررسی جریان سلفی تکفیری و سوابق آن به تعریف جهانی شدن و ابعاد مختلف آن شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی پرداخته شد. در بررسی جهانی شدن، مشخص گردید تحولات یک سویه جهانی شدن، موجب ایجاد اضطراب و انشقاق در جوامع مختلف بویژه در کشورهای در حال توسعه و در میان کشورهای اسلامی شد و جوانان مسلمان، به دلیل حمله ارزش‌های لیبرالیسم فرهنگی یا دچار وا دادگی و از خود بیگانگی شدند و یا اینکه به دنبال پیدا کردن راه مقابله

با تهاجم ارزش‌های لیبرالیسم رفتند. جوانان و نخبگان مسلمان از دوره سید جمال الدین اسدآبادی به این فکر فرو رفتند که چرا جامعه اسلامی به این وضع گرفتار شده و دچار رکود فرهنگی، سیاسی و اقتصادی - اجتماعی شده و در این میان، راه مقابله با غرب و بازگشت مجدد جوامع اسلامی به دوران شکوه اولیه را بازگشت به اسلام سلف دانستند. این تفکر، در بدو امر تفکری مثبت و مقدس بود ولی در ادامه راه به دلایل عمده که از جمله آن مداخلات خود حامیان جهانی شدن و حکام و عناصر دست‌نشانده آنها در خاورمیانه و کشورهای اسلامی بود، به انحراف کشیده شد. جریانات و گروه‌های اسلامی مواجه شده با جهانی شدن و جهانی شدن لیبرالیسم فرهنگی، ابتدا به دنبال تقویت آموزه‌های اسلام واقعی بودند تا از این طریق بتوانند با بیدار کردن مسلمین و جوامع اسلامی در برابر جهانی شدن و ارزش‌های آن مقاومت نمایند. اما این جریانات در جوامع سنی، نهایتاً به انحراف کشیده شد و به سمت جریانات انحرافی تکفیری سوق داده شد که قطعاً یکی از علل ایجاد این وضعیت حامیان جهانی شدن و عناصر مرتبط با آنها بودند که به دنبال ایجاد اسلام هراسی و مشغول کردن گروه‌های اسلامی با یکدیگر و ایجاد تفرقه و اختلاف در جهان اسلام بودند.

جهانی شدن دارای آثار منفی متعددی بوده که این عوامل همگی در کشانده شدن جوامع مسلمان به سمت افراطی‌گری و شکل‌گیری گروه‌های تکفیری و افراطی موثر و دارای نقش بوده است. از جمله مهمترین این عوامل می‌توان به افزایش انتخاب‌ها، بت‌وارگی کالا و کالائی شدن فرهنگ، تغییرات سریع جهانی، تغییر مفهوم شهروندی، تغییر مفهوم جامعه و ایجاد دهکده جهانی با محوریت لیبرالیسم فرهنگی، احساس تهاجم فرهنگی، پناهندگی، مهاجرت و چند تابعیتی، ایجاد نزاع هویتی، ایجاد اضطراب در جوامع و ترویج اسلام ستیزی از سوی حامیان جهانی شدن؛ همه در فراهم کردن زمینه برای شکل‌گیری گروه‌های افراطی و تکفیری در جهان اسلام و رشد آنها نقش داشته‌اند.

در طرف مقابل، نیز مشخص گردید که جریان تکفیری نیز دارای آثار متقابلی بر جهانی شدن بوده است. گرچه در ظاهر، ظهور داعش و جریان‌های تکفیری و جهادی یک عامل به

ظاهر منفی است که جهان و منطقه را تحت تاثیر خود قرار داده است، ولی از سویی این موضوع نشان می‌دهد که عامل مذهب در روابط بین‌الملل در حال تقویت است و این موضوع بر خلاف ارزش‌های جهانی شدن می‌باشد. ظهور جریان‌های تکفیری، از یکطرف نشان از عدم موفقیت جهانی شدن در جهانی کردن ارزش‌های خود می‌باشد ولی از طرفی نیز موجب تقویت اسلام ستیزی و اسلام هراسی می‌شود که در راستای منافع جهانی شدن می‌باشد. افزایش نقش مذهب، قومیت و نژاد در روابط بین‌الملل، افزایش موج اسلام هراسی و اسلام ستیزی در نظام بین‌الملل، تقویت نرم‌های جهانی شدن در عین تقویت ملی‌گرایی، محلی‌گرایی و بومی‌گرایی در جهت خلاف جهانی شدن و نهایتاً تضعیف مرزهای سیاسی می‌باشد.

در این مقاله، همچنین تلاش شد تا برخی راه‌حل‌ها نیز برای مقابله با مشکل فعلی که جهان و منطقه خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داده است مورد بررسی قرار گیرد. برخی راه‌حل‌های پیشنهادی برای مقابله با افراطی‌گری و تکفیرگرایی در منطقه شامل شناسایی ارزش‌ها، علائق و نگرش‌هایی که موجب حفظ هویت ملی می‌شود، تقویت عناصر فرهنگ و هویت ملی و محلی، رشد و توسعه سریع کشورهای اسلامی، هدایت تعاملات فرهنگی به سمت حفظ مزیت‌های نسبی، تقویت نقش هنر، بازسازی هویت‌های ملی و روزآمد کردن آنها، بررسی نقادانه و عالمانه ابعاد مختلف جهانی شدن، تقویت روحیه اعتماد ملی، برنامه‌ریزی برای مدیریت فضای مجازی و توسعه همکاری‌های رسانه‌ای مطرح گشت.

منابع و مأخذ

- ۱- الفیروزآبادی، نجدالدین ابوطاهر محمدبن یعقوب (۱۴۲۶ ق)، *قاموس المحيط*، ج ۲، ماده کفر، بیروت: موسسه الرساله للطباعه و النشر و التوزیع.
- ۲- اسپوزیتو، جان. ال (۱۳۸۸)، *دایره المعارف جهان نوین اسلام*، ترجمه، تحقیق و تعلیق زیر نظر حسن طارمی، محمد دشتی و مهدی دشتی، تهران: نشر کتاب جامع.
- ۳- اسد علی زاده، اکبر (۱۳۸۶)، *چالش‌های فکری و سیاسی وهابیت*. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- ۴- العسقلانی، ابن حجر (۱۳۷۹)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دارالمعرفه.
- ۵- بخشی، عبدالله علی (۱۳۹۵)، *از حجاز تا شام: بررسی بنیان‌های عقیدتی جریان‌های تروریستی*، تهران: کلام ماندگار.

- ۶- برنجکار، رضا (۱۳۸۴)، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم؛ کتاب طه.
- ۷- بیات، بهرام، آزادواری، علی اکبر (۱۳۸۹)، تاثیر جهانی سازی بر هویت ملی و هویت جهانی، فصلنامه مطالعات اجتماعی.
- ۸- جلالوند، مریم، عوامل سیاسی و اجتماعی گسترش گروه‌های تکفیری در عراق پس از سقوط صدام، پنجمین هم اندیشی علمی- تخصصی در گروه مطالعات روابط بین‌الملل، مورخ ۴ ابان ۹۵.
- ۹- جوادی، محسن (۱۳۷۶)، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، دفتر نشر معارف اسلامی.
- ۱۰- جوهری، اسماعیل ابن حماد (۱۳۷۶ ق)، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، دار العلم للملایین، بیروت: ذیل واژه کفر.
- ۱۱- حسینی قزوینی، سیدمحمد (۱۳۸۷)، وهابیت از نظر عقل و شرع. قم: مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (ع).
- ۱۲- رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۳)، تکفیر از دیدگاه علمای اسلام، به سفارش کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل‌البیت (ع).
- ۱۳- زمانی، نفیسه، جهان آرا، مصطفی، جهانی شدن و اکوتوریسم (۱۳۹۲)، قابل دسترسی در سایت پرشین گیگ.
- ۱۴- ساداتی نژاد، سید محمد، (الف) ۱۳۹۵، تکفیر و روابط بین‌الملل، کنفرانس علوم انسانی، علوم اسلامی و افراطی گری، دانشگاه مذاهب اسلامی، ۸ دی ۱۳۹۵.
- ۱۵- ساداتی نژاد، سید محمد، (ب) ۱۳۹۵، قلب تکفیر در ریاض می‌تپد، مصاحبه با روزنامه جام جم، ۲۵ آبان ۱۳۹۵.
- ۱۶- سجادی، سید مهدی (۱۳۸۲)، جهانی شدن و پیامدهای چالش برانگیز آن برای تعلیم و تربیت، مجله علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه چمران اهواز، ۱۳۸۲، دوره سوم، سال دهم، شماره ۳ و ۴، صص ۱۱۳-۱۲۸.
- ۱۷- سلاورزی زاده، صالح (۱۳۹۵)، عوامل سیاسی و اجتماعی گسترش گروه‌های تکفیری در عراق پس از سقوط صدام، پنجمین هم اندیشی علمی- تخصصی در گروه مطالعات روابط بین‌الملل، ۴ آبان ۹۵.
- ۱۸- سهارنپوری، خلیل احمد (۱۳۹۴)، المهند علی المفند پاسخ علمای دیوبندی به پریش علمای حرمین، ترجمه عبدالرحمن سربازی چاه بهاری، تقدیم و استدراک محمد سلیم آزاد.
- ۱۹- سید قطب (۱۹۷۹)، معالم فی الطریق، دار الشروق.
- ۲۰- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۶۹)، الذخیره فی علم الکلام، قم: النشر الاسلامی.
- ۲۱- صادقی زاده، سلمان (۱۳۹۵)، آموزه‌ها و آینده داعش، سایت شفقنا، قابل دسترسی در

آدرس: (<http://fa.shafaqna.com/news/296637>)

- ۲۲- صداقت، پرویز (۱۳۷۹)، «سرشت جهانی شدن و زمینه‌های آن»، مجله بورس، سال ۱۳۷۹.
- ۲۳- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه اعلمی، ۱۴۰۳ ج ۱۸، ذیل حجات ۱۴.
- ۲۴- طوسی، محمد بن حسن؛ *الاقتصاد فی ما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت: دار الاضواء.
- ۲۵- عاملی، سعید رضا (۱۳۸۰)، *تعامل جهانی شدن، شهروندی و دین*، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
- ۲۶- عاملی، سعید رضا (۱۳۸۲)، *دو جهانی شدن‌ها و جامعه جهانی اضطراب*، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، مهر ۱۳۸۲.
- ۲۷- علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۸۱)، *افغانستان: ریشه یابی و بازخوانی تحولات معاصر*، تهران: کیش مهر.
- ۲۸- غدیری، عبدالله عیسی ابراهیم، ۱۴۱۸ / ۱۹۹۸؛ *القاموس الجامع للمصطلحات الفقہیة*، ذیل «تکفیر»، بیروت: دار المحجہ البیضا.
- ۲۹- کبیری (۱۳۹۵)، *عوامل سیاسی و اجتماعی گسترش گروه‌های تکفیری در عراق پس از سقوط صدام*؛ پنجمین هم‌اندیشی علمی تخصصی در گروه مطالعات روابط بین‌الملل، ۴ آبان ۱۳۹۵.
- ۳۰- گدازگر، حسین، *جهانی سازی یا محلی سازی؟ نقدی بر تئوری زمان جهانی شدن آنتوان گیدنز و طرفداران او*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۳۱- ماهنامه خبری و تحلیلی اخبار شیعیان، سال دوم، ۱۳۸۵، شماره ۸.
- ۳۲- منصور نژاد، محمد، (۱۳۹۵)، *عوامل سیاسی و اجتماعی گسترش گروه‌های تکفیری در عراق پس از سقوط صدام*؛ پنجمین هم‌اندیشی علمی - تخصصی در گروه مطالعات روابط بین‌الملل، ۴ آبان ۱۳۹۵.
- ۳۳- میر محمدی، داوود، «جهانی شدن، ابعاد و رویکردها»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۱، سال سوم، بهار ۸۱.
- ۳۴- نصری، قدیر، ۱۳۹۵، *آموزه‌ها و آینده داعش*، سایت شفقنا، قابل دسترسی به آدرس: (<http://fa.shafaqna.com/news/296704>)